



و خورشید را تکرارشان می کنند، در همه بندها، و در همه پیوندها



در ص ۱۰

**به یاد  
قهرمانان  
خاموش  
خلق:  
رهروان  
صبح امید!  
به مناسبت ۲  
اسفند ماه، سی  
مین سالگرد  
تیرباران ناخدا  
افضلی و یاران**

# نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۹۴۱، ۵ اسفند ماه ۱۳۹۲  
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

## جنبش اعتراضی زحمتکشان: زمینه، ویژگی ها و راهکار تقویت آن

کشورمان، در ماه های اخیر، اعتراض های سرنوشت ساز و گسترده طبقه کارگر ایران برای حفاظت از منافع طبقاتی خود شاهد بوده است. مبارزات قهرمانانه کارگران، نبردی حیاتی به منظور ممانعت از تعطیلی کارخانه ها، جلوگیری از خصوصی سازی و "واگذاری" کارخانه ها به کلان سرمایه داران و سرمایه داری انگلی، نگرانی از تشکل های مستقل کارگری و حمایت قاطعانه از نمایندگان منتخب شان، دستیابی به دستمزدهای شرافتمندانه بوده است. پاس داری از دستاوردهای مبارزاتی و اندوخته های شان در سازمان تامین اجتماعی، رویارویی با برنامه های ارتجاع برای بی اثر کردن قانون کار، کوشش در تامین امنیت شغلی و حذف شرکت های واسطه گری و انگلی از روابط کار و اشتغال، و به عبارتی دیگر، مبارزه با تمام برنامه های اقتصادی-اجتماعی دیکته شده از سوی نهادهای امپریالیستی "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" بخش دیگری از مبارزه حساس طبقه کارگر میهن ماست که همچنان ادامه دارد. برای نمونه: مبارزات کارگران پلی آکریل با سیاست "جداسازی-واگذاری"، برای حفاظت از امنیت شغلی، و آزادی و بازگشت نمایندگان منتخب کارگری به سر کار؛ مبارزات کارگران معدن سنگ آهن چادرملو برای برچیدن قراردادهای یک طرفه و سپیدامضاء، ممانعت از تجاوز

ادامه در صفحه ۸ و ۹

## حسن روحانی، و آغاز "جراحی بزرگ اقتصادی ۲"

مکارانه "بذل و بخشش" از سوی دولت یازدهم ولی فقیه بودند. دولت جدید بر پایه انتقادهای خود از دولت قبلی در مورد بالا بردن بی رویه حجم نقدینگی و رشد تورم، در صدد جایگزین کردن بخش هایی از یارانه با توزیع کالا است، هر چند که آقای روحانی در سخنرانی شب ۱۶ بهمن ماه خود- در برابر فشار و ترس از مردم - گفت که یارانه ها با توزیع کالا جایگزین نخواهند شد! دولت روحانی با حذف ۱۳ میلیون کارگر و زحمتکش کشور از دریافت سبد کالا، عیار واقعی ادعایش را در مورد عدالت اجتماعی نشان داد. این حرکت دولت روحانی حرکتی بود حساب شده در راستای پیاده کردن هدف های استراتژیک اقتصادی رژیم ولایت فقیه در چارچوب حذف نهایی یارانه ها که با واکنش اعتراضی قشرهای مختلف جامعه روبه رو شد. ناموفق بودن توزیع سبد کالا در اثرگذاری بر زندگی قشرهای زحمتکش، بار دیگر به وضوح نشان داد که در کشور ما این به اصطلاح هدفمندانه کردن یارانه ها، به هر شکلی، به ضرر توده های زحمتکش بوده است، زیرا نه ساختارهای لازم و قابل اتکای آماری، اداری، و مالیاتی برای کسب اطلاع دقیق از وضعیت درآمدی قشرهای جامعه وجود دارند، و نه اینکه برای هواداران اجرای این نسخه های تعدیل اقتصادی نولیبرالی وضعیت مشقت بار روزانه مردم در پی گذران معمول زندگی اصولاً محلی از اعراب داشته است، مگر آنکه به عامل تهدید نظام تبدیل گردد. برخی واکنش های انتقادی جناح های رقیب دولت روحانی و اشک تمساح ریختن شان برای مردم از سویی برآمده از احساس خطر از خشم توده ها و وارد شدن مستقیم مردم به صحنه است، و از سوی دیگر ابزار است از ابزارهای جنگ های زرگری ای که بین جناح ها و در تمام طول حیات رژیم همیشه به شکلی جریان داشته است. پوزش روحانی از مردم آن هم با

ادامه در صفحه ۶

شش ماه پس از آغاز کار دولت آقای حسن روحانی آنچه در عمل مشخص شده اینست که، برنامه های اقتصادی و سیاسی دولت "تدبیر و اعتدال" در واقع ادامه دهنده مجموع تعدیل های اقتصادی ای است که در دو دهه گذشته با هدف راه بردی (استراتژیک) سوق دادن بیشتر کشور به سوی الگوی اقتصاد بازار آزاد اجرا شده اند. این همان اقتصاد سیاسی ای است که بنا بر آن، اختصاص دادن منابع و ثروت های ملی در راستای منافع و امنیت سرمایه های خصوصی کلان نقش محوری دارد. طرح هدفمندی یارانه ها که مرحله اول آن به وسیله دولت احمدی نژاد به مرحله اجرا گذاشته شد، یکی از مهم ترین اقدام های دستگاه اداری رژیم ولایتی در پیشبرد این برنامه راه بردی است. عملیاتی شدن فاز اول طرح هدفمندی یارانه ها در طول حدود سه سال گذشته، از لحاظ عینی توانست با حذف یارانه های حامل های انرژی مجموعه وسیعی از قیمت ها را "آزاد" کند. رژیم ولایت فقیه از این طریق، و برنامه ریزی شده، یکی از هدف های کلیدی سازمان تجارت جهانی را - که امکان رقابت تولیدات داخلی کشورهای در حال توسعه را از میان برمی دارد - اجرایی کرده است. اجرا و ادامه سیستماتیک سیاست "هدفمند کردن یارانه ها" که در واقع طرح حذف سووسید (یارانه) و آزاد سازی قیمت ها در یک مرحله زمانی است، برای سرمایه کلان تجاری و دلالتی پرنفوذ کشور پیروزی ای بسیار مهم بوده است.

مردم کشور ما در روز ۱۲ بهمن ماه با توزیع سبد کالا، شاهد نخستین نمایش

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

### برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

## تحریف تاریخ، زخمی کهنه بر پیکر جنبش آزادی خواهانه مردم میهن مان

در بررسی‌ای با عنوان: "نگاهی به برخی اشتباهات"، نوشته جمشید نجفی، [روزنامه شرق، ۱۷ بهمن ماه] به انتشار ترجمه فارسی اثر پژوهشی‌ای به نام "کودتا" [به زبان انگلیسی]، نوشته "بروآند آبراهامیان" پرداخته شده است. جمشید نجفی می‌گوید: "اما متأسفانه ترجمه‌ای که از سوی "نشر نی" از این کتاب منتشر شده است پر از غلط‌های فاحش و تعجب‌آوری است که اصل متن را لوث و به آن لطمه فراوان وارد کرده است." این اثر به وسیله محمد ابراهیم فتاحی به فارسی ترجمه شده است، و جمشید نجفی در ویژه‌اش بر این ترجمه، با استناد به متن انگلیسی "کودتا"، به این نتیجه گیری می‌رسد که این ترجمه، به دلیل آشنا نبودن مترجم به زبان انگلیسی، ایرادهای جدی دارد. او ضمن ارزشمند دانستن این کتاب، می‌نویسد: "این کتاب، بر اساس آخرین اسناد و مدارکی نوشته شده که بسیاری از آنها تاکنون مکتوم بوده و فقط طی سال‌های اخیر از طبقه بندی خارج شده‌اند است و از این رو حاوی اطلاعات تازه و افشاکنده‌ای است که برخی از نتیجه‌گیری‌های رایج قبلی را درباره جنبش ملی کردن نفت، مواضع مصدق و کودتا در پرتو اسناد به چالش می‌کشد و به‌ویژه از جهت افشای ماهیت زرمه‌های مغرضانه‌ای که سال‌های اخیر با تحریف تاریخ علیه جنبش ملی کردن نفت و دکتر مصدق گهگاه ساز می‌شده است کتابی است روشنگر، به‌موقع و ضروری." و در ادامه آورده است: "... برخی از این اشتباهات و لغزش‌ها حاصل بی‌دقتی یا عدم آشنایی کافی مترجم با زبان انگلیسی و عدم دریافت مفهوم متن اصلی است که سبب شده [است] مطالبی متفاوت، مبهم و گاه متضاد با متن اصلی کتاب به‌عنوان ترجمه فارسی آن در این کتاب ارائه شود. برخی دیگر حاصل عدم آشنایی عمومی مترجم با زمینه کلی تاریخی و بستری است که حوادث مورد بحث کتاب روی آن جریان می‌یابد و سرانجام برخی دیگر از لغزش‌ها ناشی از عدم تسلط به زبان فارسی است که در مجموع سبب شده است این ترجمه در کلیت آن، متنی غیرقابل اتکا از آب درآید." نویسنده مقاله با انگشت گذاشتن بر موردهای اشتباه در ترجمه کتاب، در مقام نتیجه گیری می‌نویسد: "مشکل اساسی در مواردی نیست که یک لغت یا یک اصطلاح درست درک نشده و یک جمله نامفهوم است، مشکل در اینجا است که از لحاظ مفهومی، تحریف و ابهام در سرتاسر کتاب وجود دارد و آن را خدشه‌دار ساخته است."

بحث ما در این میان کنکاش و جستجو در عمدی و یا سهوی بودن این ترجمه بی‌ارزش نیست، بلکه ریشه‌یابی فرآیندی است که دشمنان منافع ملی ایران بارها با گنجاندن آن در معادله‌های سیاسی مورد نظرشان، تلاش کرده‌اند تاریخ و رویدادهای تاریخی را به نفع جریان و یا جریان‌های خاصی جلوه دهند. این تلاش‌های مذبوحانه به‌خصوص در ارتباط با یکی از دوران‌های مهم تاریخ میهن مان، یعنی سال‌های دهه ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۳۲، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. به‌طورمثال، دشمنان منافع ملی ایران با پرده‌پوشی جنایت‌های صورت گرفته در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر ضد دولت قانونی دکتر مصدق، سعی در القای این داشته‌اند که این کودتای ننگین را مبارزه برضد [خطر] کمونیست‌ها بشناسانند. کتاب پروآند آبراهامیان به‌روشنی نشان می‌دهد که هدف کودتا، حفظ سلطه امپریالیسم بر منابع نفتی منطقه خاورمیانه و دیگر کشورهای نفت خیز بوده است. این سخن دکتر مصدق که: کمونیست‌ها [را] بهانه کردند تا برای سال‌هایی چند نفت ما را غارت کنند، هنوز روزآمد بودنش را از دست نداده است. ایستادگی دکتر مصدق برای حفظ منافع ملی ایران، پس از گذشت ۶۰ سال از آن کودتای ننگین، هنوز خشم و کینه بسیاری از کنشگران سیاسی حال حاضر را برمی‌انگیزاند، و همین امر نشان می‌دهد که درس‌آموزی از آن تجربه خونبار - به‌ویژه که دشمن در بزنگاه حساس کنونی در کمین منافع مردم و میهن مان نشسته است - می‌توانست آن شط‌خوبین مقاومت و ایثار را در مسیری مطلوب هدایت کند. مدافعان رژیم سابق و کنونی اتفاقاً در ابراز نظر درباره این مقطع مهم از تاریخ کشورمان بارها و بارها دشمنی‌شان را با مردم نشان داده‌اند، و هنوز هم برای تفسیر و تعبیر



دلخواه از رویدادهای آن مقطع سرنوشت‌ساز کشور به‌دست و پا زدن ادامه می‌دهند. انجمن سخن در لندن، به مناسبت شصتمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد، و همچنین انتشار کتاب "کودتا" [در ۲۰۱۳ به زبان انگلیسی] جلسه‌ی برگزار کرد که نویسنده کتاب هم در آن حضور داشت. فرزند آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی [از چهره‌های بسیار مطرح در رویدادهای کودتا] هم از جمله مدعوین بود. او در سخنانی پرتنش، تیغ تیز حمله‌اش را متوجه دکتر مصدق کرد. سخنرانی فرزند

کاشانی برضد دکتر مصدق - که با واکنش شدید حاضران روبه رو شد - نشان داد که سرکوب‌گران حاکم و مدافعان رژیم سابق بر سر تاراج منافع ملی ایران اشتراک نظر دارند و به‌صورت‌های گوناگون این نظر مشترک‌شان را بیان کرده‌اند و می‌کنند. این حمله‌های نظری سازمان‌یافته، به‌شکل‌های مختلف برنامه‌ریزی و پیاده می‌شوند. گاهی به‌طور مستقیم متوجه دکتر مصدق می‌شوند و گاهی - به‌دلیل نقش آشکار و انکارناپذیر حزب توده ایران در تحول‌های سیاسی میهن در جهت منافع ملی - حزب ما را نشانه می‌گیرد. در هر دو صورت، آماج حمله نیروهای مدافع منافع ملی میهن بوده است. برنامه افق، صدای آمریکا، ۱۳ آبان ماه، در اجرایی که عباس میلانی در آن شرکت داشت، او در جواب این سوال مجری که: نخستین بار که شعار مرگ بر آمریکا را شنیدید چه موقع بود، گفت: "شعار مرگ بر آمریکا و لانه جاسوسی برخلاف آنچه که آقای خامنه‌ای گفتند، در دوران اشغال غیرقانونی سفارت آمریکا آغاز نشد. اول بار که آمریکا به عنوان لانه جاسوسی مورد خطاب قرار گرفت در تظاهرات ۳۰ تیر حزب توده ایران و در سال‌های [های] قبل از ۲۸ مرداد بود. جزو قطعه‌نامه حزب توده در آن زمان بستن لانه جاسوسی بود. ... جریانی که مرگ بر آمریکا در عالم مقال سیاسی ایران را رواج داد بیش از همه حزب توده بود و آنها که به خاطر موافقت با شوروی و به خاطر حفظ منافع شوروی فعالیت می‌کردند این شعار را می‌دادند. ... وقتی دکتر مصدق می‌خواست نفت را ملی بکند این شعار مرگ بر آمریکا را حزب توده ایران داد و رهبران حزب توده ایران هم گفتند شوروی هم منافعش در ایران دارد."

ماشاءالله آجودانی، استاد سابق دانشگاه در ایران و پژوهشگر تاریخ ایران، در مصاحبه‌ی با بخش فارسی رادیو فرانسه، مردادماه امسال و به مناسبت سالگرد کودتای ۲۸ مرداد، در این باره گفت: "بالاخره این اتفاق نامبارکی که در مملکت ما افتاد چشم وجدان روشنفکری ایران را بر کارنامه خانوادة پهلوی به‌خصوص پهلوی دوم بست. یعنی در خاطرة فکری، فرهنگی و روشنفکری ایران رضا شاه با یک کودتا آمد بر سر کار و در مورد محمد رضا شاه با ماجرای ۲۸ مرداد این دخالت خارجی باعث شد که مشروعیت نظام پهلوی به‌زیر سؤال برود. وقتی مشروعیت رژیم پهلوی زیر سؤال رفت دیگر روشنفکری ایران چشم وجدانش بسته شد. بعد از آن همیشه حکومت پهلوی را یک حکومت دست‌نشانده می‌دانست و چشم بر خدمات درخشانی که در دوره حکومت پهلوی دوم انجام گرفت، بست. واقعیت آن است که بعد از واقعه کودتای ۲۸ مرداد به‌ر صورت رژیم پهلوی خدمات درخشانی را به تاریخ ایران و ملت کرد و جامعه ایران را به رشد و وضعیت اقتصادی را درست کرد. آزادی‌های مدنی و مشارکت زنان در امور اجتماعی روزبه‌روز در حال گسترش بود. ولی متأسفانه بین جریان‌های سیاسی ایران یک اتفاق مشخصی شکل گرفت، چه گروه‌های ملی، چه جریان چپ و چه جریان‌های مذهبی در این نقطه مشارکت کردند که حکومت پهلوی حکومت دست‌نشانده‌ای است و به‌همین جهت باید با آن مبارزه کرد و با همین نگاه تند سیاسی حتی حاضر شد با روحانیون مذهبی به ارتجاعی‌ترین قشرهای سیاسی جامعه علیه حکومت شاه متحد بشوند. این زبان بزرگی بود که به‌لحاظ تاریخی ملت ما دید و شاید یکی از دلایل به اصطلاح

## ادامه تحریف تاریخ، زخمی کهنه ...

انقلاب اسلامی که باعث انحطاط تاریخ و فرهنگ ایران شد همین ماجرای ۲۸ مرداد بوده باشد که پیامدهای یک حکومت سکولار که دستاوردهای درخشانی داشت قربانی بینش‌های غلط و نگاه اسطوره‌ای کرد. دکتر آجودانی در ادامه، با توهین آشکار به مردم ایران و روشنفکران، می‌گوید: «به لحاظ فرهنگی من معتقدم انقلاب اسلامی حاصل جهل ملت ایران و در رأس آن حاصل جهل روشنفکری ایران نسبت به تاریخ خودشان، نسبت به گذشته خودشان و نسبت به موقعیت درخشانی که در جامعه ایرانی داشتند، بود.»

سایت «تاریخ ایرانی»، فروردین ماه ۱۳۹۰، مصاحبه‌یی از موسی غنی‌نژاد - به نقل از نشریه مهرنامه - انتشار داد که در آن او از جمله می‌گوید: «به نظر من آنچه تحت عنوان نهضت ملی شدن صنعت نفت با ابتکار دکتر مصدق و دوستان و همفکران ایشان اتفاق افتاد، نیاز به بازنگری و بازخوانی دقیق‌تری دارد، بازخوانی بدون تعارف و قیاسی که از نظر من منجر به دولتی شدن نفت شد. تابوشکنی در این زمینه اهمیت حیاتی دارد. باید تابوها شکسته شود [شوند]. ... جبهه ملی به رهبری آقای مصدق، بهترین راه را برای استفاده از مواهب نفت، در این دید که آن را ملی کند. این باور در شرایطی در ذهن آقای مصدق و دوستان ایشان نقش بسته بود که فضای جهانی هم تحت تأثیر جریان‌های چپ قرار داشت. ... اغلب روشنفکران و نخبگان سیاسی این فکر را در میان مردم ترویج می‌دادند که باعث و بانی همه عقب ماندگی‌های ایران ریشه در دخالت بیگانگان دارد. در ذهن مردم این تفکر نقش بسته بود که بیگانگان نمی‌گذارند ایران پیشرفت کند. ... مصدق علاقه داشت همواره پیش‌تاز حرکت عوام باشد. در این فضا، محمد مصدق موفق شد نبض حساسیت افکار عمومی را در دست گیرد. او به صراحت، خارجی‌ها - به ویژه انگلیسی‌ها - را مسبب همه بدبختی‌های مردم می‌دانست. ... آقای مصدق و دوستان ایشان در جریان دولتی کردن صنعت نفت ایران ضربه سنگینی به اقتصاد ما زدند که هنوز آثار این ضربه در اقتصاد ما مشهود است. ... مصدق شعار زنده باد مخالف من سر می‌داد اما طرفداران او در جبهه ملی را باید جزو بنیان‌گذاران چماق کشی در ایران دانست. مطالعه تاریخ به خصوص آنچه از تاریخ شفاهی آن دوران می‌توان برداشت کرد به ما نشان می‌دهد که نخستین چماق‌داران سیاسی ایران، طرفداران آقای مصدق بودند. ... پوپولیسم مصدقی نقطه عطف قانون‌شکنی و پشت کردن به نهادهای دموکراسی بود. جریان سیاسی پشتیبان وی را مشوق چماق کشی‌ها و بی‌اخلاقی‌های سیاسی می‌دانم و از همه مهم‌تر، مصدق را آغازگر اصلی دولتی کردن نفت در ایران می‌شناسم. چماق کشی‌های خیابانی و اتهام‌زنی ناجوانمردانه به مخالفان سیاسی به عنوان مزدوران بیگانه از ابتکارات جبهه ملی بود. آنها این کار را شروع کردند و پس از آن، توده‌های و طرفداران شاه هم به‌طور گسترده ای به کار بستند. شما وقتی عکس‌ها و نوشته‌های آن زمان را می‌بینید فقط شعبان بی‌مخ و دار و دسته‌اش را می‌بینید اما طرفداران جبهه ملی را نمی‌بینید. ... ملی کردن صنعت نفت بزرگ‌ترین گرفتاری ما از آن تاریخ تاکنون است. نفت دولتی موجب بزرگ شدن بیش از حد دولت و بسط یابد اقتصادی آن بر کل جامعه شده و از رشد بخش خصوصی واقعی و نهادهای مدنی موقوم [برپادارنده] آزادی و حقوق انسان‌ها جلوگیری کرده است. ناکارآمدی نفت دولتی به قدری است که این موضوع دیگر جای بحث هم ندارد چون حتی دولتی‌های ما هم این واقعیت را پذیرفته‌اند و در صدد هستند تا آنجا که می‌توانند صنعت نفت را خصوصی کنند. «هفته‌نامه تجارت فردا، ۱۲ بهمن ماه، گفت‌وگویی با بهکیش و غنی‌نژاد انجام داد که در آن غنی‌نژاد درباره بحران سرمایه‌داری در ۱۹۲۹ [۱۳۰۸ خورشیدی]، می‌گوید: «بین دو جنگ جهانی که از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۰ [۱۲۹۷ تا ۱۳۱۹ خورشیدی] دنیا به سمت نوعی سوسیالیسم رفت و اتحاد جماهیر شوروی هم در سال ۱۹۱۹ [۱۲۹۸ خورشیدی] و عملاً در اواخر جنگ به وجود آمد. آمریکا و به خصوص اروپا هم به طرف نوعی سوسیالیسم رفت. عوامل مختلفی از جمله همین سوسیالیسم شدن، بحران بزرگ سال ۱۹۲۹ را به وجود آورد.»

صادق زیبا کلام، در مناظره‌یی با سلیمی‌نمین، روزنامه خراسان، ۱۲ آبان ماه، می‌گوید: «بنده معتقدم آمریکاستیزی از سال ۵۸ بر انقلاب

سوار شد و به این خاطر بود که در آن زمان یک دهه تفکرات و ادبیات مارکسیستی [به] بن‌مایه مبارزات انقلابی تبدیل و وجه غالب شده بود و اسلام‌گرایان هم مطالبی که از مارکسیسم با اسلام سازگاری داشت را پذیرفتند. زیبا کلام در مقاله‌یی دیگر، روزنامه شرق، ۹ شهریورماه، در واکنش به سندهای تازه انتشار یافته و اعتراف رسمی مقام‌های آمریکایی به دخالت سیا در کودتای ۲۸ مرداد، با جمله‌هایی که در آن غضب موج می‌زند، و همراه با اشاره به اینکه مطالب عنوان شده [یعنی سندهای تازه انتشار یافته] را از ۶۰ سال پیش تاکنون همگان از آن اطلاع داشته‌اند و مطلب جدیدی در آن یافت نمی‌شود، چنین می‌گوید: «... خود ما ایرانی‌ها در آن روز کذایی [یعنی ۲۸ مرداد] کجا بودیم؟ ... رهبران جبهه ملی، مرحوم آیت‌الله کاشانی، فداییان اسلام، حزب توده، حزب زحمتکشان، دکتر مظفربقایی، حسین مکی، شمس قنات‌آبادی و ... کجا بودند؟ متهم کردن آمریکا و انگلستان در حقیقت سرپوشی است که ما ظرف ۶۰ سال گذشته به کار بسته‌ایم تا خیلی به نقش خود ما ایرانی‌ها در جریان کودتا نپردازیم. اما واقعیت تلخ آن است که درست است که واشنگتن و لندن کودتا را طراحی کردند، اما آنها حتی یک مأمور یا سرباز آمریکایی یا انگلیسی به منظور کودتا به ایران نیاوردند چون با کمال تأسف نیایزی نداشتند و ده‌ها هزار ایرانی با کمال میل کودتا را برای شان به اجرا گذاشتند.»

مسعود بهنود، در برنامه صبحگاهی رادیو و برنامه تلویزیونی دیدبان، بی بی سی فارسی، ۲۴ آبان ماه، به مطلب‌هایی منتشر شده در مجله «اندیشه پویا»، که در ارتباط با حزب توده ایران بود، اشاره می‌کند، و با تأکید به نسل جوان توصیه می‌کند که برای «آگاهی یابی» از حزب توده ایران مطالب‌های این مجله را بخوانند. مسعود بهنود در صحبت‌هایش در ارتباط با نوشته‌های مجله «اندیشه پویا» و نقل مطلبی از علی‌فرودسی، استاد تاریخ در دانشگاه نوتردام آمریکا، می‌گوید: «همان‌طور که می‌دانیم حزب توده ایران در بعد از شهریور ۱۳۲۰ در منزل سلیمان میرزا اسکندری تشکیل شد. و سپس اضافه می‌کند که، در «آن جلسه نماینده سفارت اتحاد شوروی یعنی علی‌اف هم شرکت داشت.»

حمله به حزب توده ایران و تاریخ مبارزات آن در راه تحقق حقوق زحمتکشان میهن ما پدیده نوینی نیست. رژیم شاه، یعنی حکومتی که به دست چماق‌داران و چاقو کشان مزدور «سیا» بر میهن ما تحمیل شده بود، و ایران را به یک کشور وابسته به سیاست‌های امپریالیسم جهانی تبدیل کرده بود، دم از «میهن پرستی» می‌زد و میهن دوستان واقعی اعضای حزب توده ایران همچون خسرو روزبه‌ها، سیامک‌ها، مشیری‌ها و کیوان‌ها و میهن دوستان دیگری همچون دکتر فاطمی را به جوخه‌های اعدام می‌سپرد. حکومتی که به دست سی‌هزار مشاور نظامی و امنیتی آمریکا اداره می‌شد نماد «میهن پرستی» بود و حزبی که شمار زیادی از اعضایش به خاطر مبارزه در راه حقوق زحمتکشان دهه‌ها از عمر خود را در زندان‌های رژیم تحت شکنجه و آزار بودند، نماد «وابستگی به منافع بیگانه». سال‌ها پس از این نیز رژیم ولایت فقیه تلاش کرد تا همان تبلیغات رژیم شاه را از طریق شوهای مسمم کننده تلویزیونی و از زبان قربانیان شکنجه به اثبات برساند. حقیقت این است که اگر این کارزارهای عظیم و مهلک تبلیغاتی ارتجاع و امپریالیسم با موفقیت رو به رو شده بود، ما امروز شاهد این چنین حمله گسترده و گستاخانه‌ای بر ضد حزب توده ایران و اندیشه‌های دوران ساز آن نمی‌بودیم.

نیروهای چپ، روزنامه‌نگاران دارای وجدان روزنامه‌نگاری، و افکار عمومی، به هدف‌های واقعی نشریه‌هایی از جنس «اندیشه پویا»، که با هدایت ارگان‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه به لجن‌پراکنی بر ضد نیروهای مترقی اشتغال دارند، آگاه‌اند و به نظر می‌رسد «آگاهی یابی»‌های مکرر و مبتذل‌شده‌یی که از سوی کسانی همچون مسعود بهنود توصیه می‌شوند نیز با مشکل مواجه شده‌اند.

تحریف تاریخ معاصر ایران - و به خصوص تاریخ جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران - در سال‌های گذشته به صورت‌های گوناگون برنامه‌ریزی و پیاده می‌شد. تحریف کنندگان، حاشیه‌ها وابسته‌های آنان در این تحریف‌ها خود را پشتیبانان خواست‌های مردم می‌نمایانند، و نیروهای مترقی را مشت‌وابسته به خارج و بیگانه و وطن‌فروش می‌دانند. شوه‌های گذشته در تحریف‌ها اثربخشی‌شان را از دست داده‌اند. تحریف کنندگان برآنند که در این مسیر راه‌کارهای عملی تازه‌ای باید درپیش گرفته شود. در این مرحله، همانند نوازندگان ارکستری سمفونیک هر یک ساز خاص خود را می‌نوازند، و در تلفیق این سازها چیزی خلق می‌شود که شنونده باید از آن تأثیر پذیرد. افراد و نظریه‌های آورده شده در بالا، جزیی کوچک از ارکستری‌اند که با سازهای مختلف‌شان قرار است توجه همگان را به خود جلب کنند تا بر اثر آن جریان‌های همفکران هدف‌های‌شان را جامه عمل بپوشانند. این جریان‌های نظری از امکان‌های تبلیغاتی گسترده‌یی برخوردارند، بنابراین تحریف‌ها و



فرهنگی و هنری مشخص است، و به لحاظ ماهیت از دیگر تحول‌های سیاسی جدا نبوده است و نمی‌تواند جدا باشد. دولت در چارچوب سیاست کلی رژیم در عرصه فرهنگی و هنری تلاش دارد تا نارضایتی‌ها را مهار سازد و خواست‌های به حق و بدون پاسخ مانده و انباشته‌شده نویسندگان، مترجمان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و روشنفکران در عرصه فرهنگ و هنر کشور را با مانورهایی مهندسی‌کند و سیمایی "متفاوت" از رژیم در این زمینه در منظر جامعه و افکار عمومی قرار دهد. یکی از رخداد‌های اخیر، انتخاب فائزه هاشمی، دختر هاشمی‌رفسنجانی، به مقام رئیس جدید انجمن دفاع از آزادی مطبوعات است. این امر معنای کاملاً مشخصی دارد و نسبت به آن نباید دچار توهم شد. بی‌دلیل نیست که جعفر پناهی، سینماگر شناخته‌شده میهن ما، در واکنش به پیام حسن روحانی به مناسبت گشایش سی‌ودومین جشنواره فیلم فجر،

سیاست‌های فرهنگی به کارگرفته‌شده از سوی رژیم در مقطع زمانی کنونی را "پی‌ریزی سانسوری جدید" می‌نامد، و نسبت به آن ابراز نگرانی می‌کند. چندی پیش معاون فرهنگی وزارت ارشاد اعلام کرد که، کانون نویسندگان ایران باید پوست‌اندازی کند تا بتواند دوباره فعالیت کند. او گفت: "کانون نویسندگان یک بحث تاریخی دارد که این بحث تاریخی اگرچه در دوره ای از تاریخ سیاسی کشور اهمیت داشته است، اما با توجه به این که امروز برخی از اعضای آن یا از دنیا رفته‌اند و یا در شرایطی هستند که دیگر حال و حوصله فعالیت ندارند، بنابراین طبعاً می‌تواند پوست‌اندازی کند که هم به نفع کانون باشد و هم به نفع نویسندگان آن." همان گونه که اشاره شد، نمی‌توان سیاست‌های فرهنگی رژیم را تافته‌ای جداافتاده از دیگر سیاست‌ها و برنامه‌های آن تلقی کرد. این سیاست‌ها نشان‌دهنده هدف‌های معین رژیم در عرصه فرهنگی، و یا به عبارتی تلاش برای مهندسی خواست‌های اصولی روشنفکران و دگراندیشان کشور است. فرهنگ‌ستیزی در ذات رژیم واپس‌مانده ولایت‌فقیه است. خواست نویسندگان و هنرمندان کشور در خصوص آزادی بیان، قلم و اندیشه از زمره خواست‌های تمامی گردان‌های جنبش مردمی و حزب‌های میهن‌دوست، انقلابی و مترقی است. مبارزه در راه تأمین این حق راستین، با استفاده از تمامی امکان‌ها و در چارچوب منافع جنبش دمکراتیک و آزادی‌خواهانه مردمی میهن ما میسر و امکان‌پذیر است!

### نیروی انتظامی، یا نهادی سرکوب‌گر و نقض‌کننده حقوق شهروندی؟

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی که از ترکیب نامیمون اوباش کمیته‌چی ابتدای انقلاب و عنصرهای قشری و چماقدار شکل گرفته است، در تمام طول حیاتش از مهم‌ترین نهاد‌های سرکوب و نقض خشن حقوق و آزادی‌های دمکراتیک فردی و اجتماعی در جامعه بوده است. انواع گشت‌های این نهاد، از گشت‌های ارشاد تا یگان‌های ضد شورش، از عامل‌های اصلی به‌وجود آورنده جو ارعاب و وحشت و نیز رواج بی‌قانونی بوده‌اند و هستند. نقش امنیتی این نیروی ناهمخوان و نامتجانس با حفظ امنیت مردم، به‌ویژه در رخ‌دادهای سال ۸۸، در کنار نیروهای سپاه و وزارت اطلاعات برجسته بود. اخیراً - باتوجه به تحول‌های صحنه سیاسی کشور و تلاش دولت روحانی برای مهندسی خواست‌های اجتماعی - سیاسی و فرهنگی - فرماندهان نیروی انتظامی با موضع‌گیری‌هایی حساب‌شده در صدد بزرگ‌نمایی نقش‌شان، زیر هدایت‌های ولی‌فقیه، در تأمین آرامش و امنیت جامعه‌اند. خبرگزاری مهر، ۱۰ بهمن ماه، گزارش داد: "اسماعیل احمدی مقدم (فرمانده نیروی انتظامی) اظهارداشت، حقوق شهروندی یکی از مهم‌ترین مسائل ناجا (ناجا مخفف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی) است... او در همایش سالانه مسئولان حقوقی و امور مجلس ناجا با اشاره به اینکه اگرچه نیروی انتظامی در مسند قضاوت نیست، اما گزارش‌های ما اساس توان قهریه قوه قضاییه است... بزرگترین تفاوت ما با پلیس کشورهای دیگر در این است که پلیس ایران در اجرای قوانین، به احکام الهی استناد و بر اساس آن عمل می‌کنند... ما مجری احکام قرآن هستیم تا جایی که حتی قوانین راهنمایی و رانندگی نیز از احکام الهی است... حقوق شهروندی یکی از مهم‌ترین مسائل ناجا است... این حق تا جایی مهم است که مقام معظم رهبری پس از فتنه ۸۸ به ما اعلام کرد به‌گونه‌ای رفتار نکنیم که در روز قیامت ارادل و اوباش از روبروی ما رد شوند و ما هنوز ایستاده و حساب پس می‌دهیم...". این موضع‌گیری‌ها و سخنان ماهیت نهاد و تفکری را نشان می‌دهند که با تزویر و دروغ سرکوب و جنایت را توجیه می‌کند. رفتار و عملکرد نیروی انتظامی بر اساس رهنمودهای ولی‌فقیه در رویدادهای سال ۸۸ و خیزش توده‌ها پیش روی ماست و هرگز فراموش نخواهند



### روشنفکران و دگراندیشان رودرروی سانسور: برای آزادی بیان و اندیشه

یکی از مانورهای دولت حسن روحانی پس از آغاز به‌کار، کوشش برای مهار کردن نارضایتی گسترده و ژرف روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان، و مترجمان کشور بوده است. برپا داشتن مجلس‌های سخنرانی، دیدارها و گفت‌وگو با گروهی از نویسندگان و هنرمندان، و تبلیغات گاه‌وبی‌گاه علی‌جنتی، وزیر ارشاد، در خصوص "عزم دولت برای حمایت از روشنفکران"، در شمار این گونه مانورهاست.

درباره وضعیت اسفناک فرهنگ و هنر زیر سایه رژیم ولایت‌فقیه، کمتر کسی است که تردید داشته باشد. هم‌زمان با تصویب قانون نظارت و ارزشیابی کتاب و معرفی اعضای شورای نظارت از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، گروهی از نویسندگان، مترجمان و هنرمندان مردمی و متعهد کشور اعتراض صریح‌شان را به سانسور فرهنگی و هنری و ادامه ممیزی سانسور کتاب و سیاست‌های فرهنگی کنونی اعلام داشتند. ایلنا، ۱۰ بهمن‌ماه، در گزارشی نوشت: "سیدعلی صالحی (شاعر) در واکنش به عدم بروز تغییر و تحول در حوزه نشر و اداره‌ی کتاب، یادداشتی را در اختیار خبرگزاری ایلنا قرار داده است: ... نوشتن در اینجا، مثل قدم‌زدن صبحگاهی در میدان مین است. تو باید بسیار کار کشته باشی تا زنده به ساحل دیگر میدان برسی. عجب اینجاست که این چرخه بی‌چراغ، مرتب تکرار می‌شود... تاریکی آنقدر غلیظ است که حتی خود "داور" نیز بر حادته نبرد اشراف ندارد. مسابقه اشباح... همین است. در تاریکی چه سخنان روشنی می‌شنویم. اما... هیچ اتفاق در وزارت ارشاد - حالا دایره قلم و کتاب - رخ نداده است. تنها میزها و تابلوها تغییر کرده‌اند. تغییر میزها و صندلی‌ها هیچ ربطی به گشایش یا انسداد مزمین فرهنگی ندارد. ... نویسنده و مترجم دیگری اعلام می‌کند: "با مروری بر سابقه سی و چندساله این نهاد [وزارت ارشاد]... دست‌کم در این سال‌های اخیر، نه تنها گام رضایت‌بخشی از منظر فرهنگی برداشته، بلکه پیوسته سدی شدید در مقابل حرکت‌های فرهنگی بوده‌است... اکنون با انتصاب‌هایی که در معاونت فرهنگی مشاهده می‌شود و ایراداتی که در حوزه بررسی کتاب می‌گیرند، کاملاً پیداست که قرار است در بر همان پاشنه بگردد." علاوه بر این‌ها، یکی از نویسندگان در واکنش به انکار مسئله ممنوعیت قلم از سوی مقام‌های رسمی، به خبرگزاری ایلنا گفته بود: "ممنوع‌القلم مفهومی است که سال‌های سال در رفتار و برخورد مدیران ارشاد با نویسندگان و اهالی قلم به‌وضوح دیده شده است. بنابراین اینکه رسماً نویسندگانی را ممنوع‌القلم نخوانده‌اند، به این معنا نیست که ممنوع‌القلم نداشته‌ایم."

هدف عملکرد دولت روحانی در زمینه فعالیت‌های

## ادامه رویدادهای ایران ...

شد. وحشی‌گری، ددمنشی و خشونت نیروی انتظامی با هدایت شخص ولی‌فقیه در حافظه مردم و بر صفحه‌های تاریخ حک شده‌اند و پاک نیز نخواهند شد. سرکوب مردم، بازداشت‌های همراه با وحشت‌آفرینی، شلیک گلوله همراه با نیروی بسیج به معترضان، عبور خودرو نیروی انتظامی از روی شرکت کنندگان در تظاهرات و له کردن عمدی مردم به منظور پایان دادن به حرکت اعتراضی و پراکنده کردن تظاهرات کنندگان، حمله وحشیانه به خانه‌ها و خشونت‌هایی از این دست قطعاً رفتاری بود که با توصیه ولی‌فقیه صورت گرفت و برای "روز قیامت فرماندهان اوباش نیروی انتظامی" حساب اندوخته شد!

دفاع ناگهانی از حقوق شهروندی و تبلیغات پرسروصدا پیرامون آن از سوی فرماندهان درجه اول نیروی انتظامی بی‌دلیل نیست، و باید آن را بخشی از سیاست معین رژیم و دولت در چارچوب تحول‌های سیاسی کنونی ارزیابی کرد. به‌هرروی، نیروی انتظامی علاوه بر سرکوب‌گری و ترویج بی‌قانونی در جامعه، همچون یکی از نهادهای درگیر در فساد مالی، رانت‌خواری و حیف و میل ثروت همگانی نیز شناخته شده است. مؤسسه‌های مالی و صندوق قرض‌الحسنه این نهاد از جمله فاسدترین مرکزهای مالی در کشورند. اخیراً نیز روشن شده است که، نیروی انتظامی بدون طی کردن مرحله‌های قانونی، ۱۸۵ میلیون دلار از وزارت نفت دریافت کرده و حاضر به بازپس دادن این مبلغ کلان نیست. پاسدار احمدی مقدم به این موضوع اعتراف کرده است و خبرگزاری ایلنا، ۱۰ بهمن‌ماه، از قول او نوشت: "برخی کج‌سلیقگی کرده و این اطلاعات را فاش کرده‌اند و زیبا نبود در شرایط تحریم که همگی به‌دنبال راه‌حل هستند راه کارها و مسیرها فاش‌شود... کسری اعتبار در قالب فروش یک محموله نفتی به ناجا واگذار شد." این بدان معناست که ارگان‌های نظامی، امنیتی و انتظامی‌ای نظیر نیروی انتظامی بدون برخورد با هرگونه سد قانونی با هدایت ولی‌فقیه بر شریان اصلی درآمد کشور چنگ‌زده و با غارت ثروت ملی به‌سودجویی و ثروت‌اندوزی مشغولند. فراموش نکنیم که نیروی انتظامی مانند دیگر نهادهای امنیتی و نظامی از سوی ولی‌فقیه و فقط از سوی او نظارت و هدایت می‌شود.

## برنامه خصوصی سازی، و اصلاح قوانین سازمان تأمین اجتماعی

وضعیت سازمان تأمین اجتماعی و دستبردهای مداوم ارتجاع به آن، اعتراض‌ها و تکران‌های زحمتکشان میهن‌مان را موجب شده است. در طول سالیان اخیر، سیاست‌های ضدکارگری دولت‌های مختلف رژیم ولایت‌فقیه، خصوصاً دولت ضدملی احمدی‌نژاد، باعث گردیده تا سازمان تأمین اجتماعی - که دستاورد مبارزات تاریخی کارگران است - با شرایطی ناگوار روبرو باشد و موفقیت و جایگاهش بیش از پیش تضعیف گردد. علی‌ریبی، وزیر تعاونی، کار و رفاه اجتماعی، در هفته‌های اخیر، منشوری در خصوص "شفاف سازی" عملکرد صندوق‌های بیمه‌ای تأمین اجتماعی را رونمایی کرد. در این منشور بر نظارت متمرکز و مؤثر بر صندوق‌های بیمه‌ای، بازنشستگی و درمانی تأکید گردیده است. ایلنا، ۱۰ بهمن‌ماه، در گزارشی، از قول ربیعی نوشت: "حجم فعالیت‌های اقتصادی زیرمجموعه این صندوق‌ها علاوه بر اینکه می‌تواند نقشی اساسی و کلیدی در اقتصاد ملی ایفا نماید، مسئولیتی بس خطیر و بزرگ است... مدیرعامل و اعضای هیات مدیره و مجموعه صندوق‌های بیمه‌ای وابسته به این وزارتخانه [وزارت کار]... نظارت و پاسخگویی و کنترل در پاسداری از این منابع از رسالت‌های اصلی آنان است." منشور فوق و توضیحات ربیعی حاکی از آن است که این اقدام، حرکت حساب‌شده‌ی در قبالت نارضایتی و خشم فزاینده کارگران از دزدی‌ها و فساد مالی گسترده در سازمان تأمین اجتماعی است. باید یادآوری کرد که، برخلاف تصور وزیر کار دولت یازدهم - که در کنار وزرای اقتصاد، صنعت و معدن، معاون ریاست جمهوری و نیز دفتر رئیس‌جمهور این روزها از مدافعان سینه‌چاک جلب و جذب سرمایه خارجی و حضور انحصارهای امپریالیستی در بازار کشورند - خواست اصلی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان حضور نمایندگان واقعی کارگران و سندیکاهای مستقل در

هیئت مدیره سازمان تأمین اجتماعی و صندوق‌های بیمه‌ای وابسته به آن است. فقط نظارت کلی و متمرکز حکومتی نه تنها کارساز نیست و مانعی در راه ادامه فساد مالی و دستبرد به منافع زحمتکشان نمی‌تواند باشد، بلکه می‌تواند خود عاملی در تشدید دزدی و فساد مالی در این سازمان متعلق به کارگران نیز باشد. نباید از نظر دور داشت که، یکی از هدف‌های اصلی دولت حسن روحانی در چارچوب برنامه آزادسازی اقتصادی یا به‌عبارتی دیگر اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها، تغییر و اصلاح قانون کار و قانون تأمین اجتماعی است. در این زمینه دولت و وزارت کار در دل سیاست خصوصی‌سازی گام‌های معینی برداشته‌اند و تدارک لازم را دیده‌اند. معاون رفاهی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، چندی پیش، اعلام کرد که، تمامی صندوق‌های بیمه‌ای و حتی سازمان تأمین اجتماعی، زیرمجموعه سازمان بیمه سلامت ایران قرار خواهند گرفت!

همچنین ایلنا، ۲۳ دی‌ماه، با بازتاب خشم کارگران از سیاست دولت مبنی بر واگذاری برخی واحدهای سودده از سازمان تأمین اجتماعی به بخش خصوصی، خاطرنشان کرده بود: "بازپس‌گیری و واگذاری صنایع سودده از تأمین اجتماعی [به بخش خصوصی] حاصل نگاه سوداگرانه دولت است... دولت یازدهم قصد دارد... مالکیت برخی از بنگاه‌های اقتصادی سودآور را واگذار کند."

ایلنا، ۳۰ دی‌ماه، در گزارش دیگری، نوشته بود: "مزمه‌هایی در دولت جدید است که قصد دارند برخی از واحدهای [پرسود] را واگذار کنند... نیم‌قرن پیش قانونگذار سهم مشترکی از کارگر، کارفرما و دولت را برای تأمین منابع صندوق تعریف کرد... در این مدت تنها گروهی که تعهدات خود را به‌موقع پرداخت کرده کارگر است... امروز هزاران میلیارد تومان مطالبات صندوق از بخش کارفرمایی وصول نشده است. گزارش تحقیق و تفحص از مطالبات قطعی شده بسیاری از کارگاه‌ها [کارفرمایان] بالای ۵۰ میلیون تومان می‌باشد و حجم این مطالبات از مرز سه‌هزار و پانصد میلیارد تومان گذشته است. وضع دولت‌ها [تمامی دولت‌های جمهوری اسلامی در سه دهه اخیر] از این هم بدتر است. آخرین گزارش‌ها حاکی از نزدیک شدن بدهی دولت به مرز ۶۰ هزار میلیارد تومان است." این آمار در حالی انتشار می‌یابد که دولت روحانی و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مقدمات اصلاح قوانین تأمین اجتماعی و خصوصی‌سازی بیمه‌ها را فراهم می‌کنند. ده‌ها شرکت بیمه خارجی از امریکا، انگلیس و فرانسه و کره‌جنوبی در انتظار ورود به بازار پرسود ایرانند، و در این میان دولت می‌کوشد رقیب نیرومندی چون سازمان تأمین اجتماعی را از صحنه خارج کند و منابع آن را به بخش خصوصی واگذار کند.

## ادامه تحریف تاریخ، زخمی کهنه ...

غیرواقع‌گویی‌های‌شان آسان‌تر و گسترده‌تر می‌شوند، اما همان‌طور که کارزار پاسخ‌گویی و واکنش به نشریه‌هایی همچون "اندیشه پویا" و "مهرنامه" نشان داد، نیروی متکی بر تعهد به منافع مردم می‌تواند ترفندهای کهنه اما در قالب‌های نو را فاش و خنثی سازد. ترجمه فارسی بی‌ارزشی که از پژوهش ارزشمند "کودتا" کتاب‌سازی شده است را نیز از زمره همین ترفندها باید دانست. مجموعه نیروهای ارتجاعی و واژگان و دغل‌کاران عرصه سیاسی و اجتماعی - در پوشش‌های مختلف - از این نکته به‌خوبی آگاه‌اند که نیروی‌های مترقی و در رأس آن‌ها جنبش چپ، با تکیه بر آرمان‌های مردمی، در جهت تأثیرگذاری بر تحول‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران می‌توانند سهم مهمی داشته باشند. بدین منظور، مجموعه نیروهای ارتجاعی، با استفاده از تمامی امکان‌های موجودشان برآنند که باید در برابر اندیشه علمی‌ای که پشتیبان زحمتکشان است، سنگ‌اندازی کرد.

با نگاهی دوباره به نظرهای آورده شده در بالا، می‌بینیم که در خلال داستان‌پردازی‌های‌شان سعی می‌شود چهره کریه امپریالیسم استتار یا بزک شود، رویارویی با دیکتاتوری مضموم جلوه داده شود، تفکر کمونیستی به بایگانی تاریخ سپرده شود، و بستر برای ایجاد شرایطی که در آن مردم به دو گزینه شاه و شیخ بسنده کنند فراهم آورده شود. تاخت و تاز تبلیغاتی رو به گسترش این نیروها به جنبش ضداستعماری، جنبش چپ، و به‌خصوص حزب توده ایران، نشان می‌دهد که بررغم حجم عظیم تحریف و تخریب در طول سالیان، ریشه‌کنی این جنبش‌های مدافع مردم با دشواری‌هایی جدی روبه‌رو گردیده است. این حجم عظیم از تحریف تاریخ معاصر بیش از یکصد سال است که بر دوش جنبش مردمی میهن‌ما سنگینی می‌کند. برای پایین‌گذاردن این بار سنگین از دوش تاریخ مبارزات مردمی نیروهای مترقی تلاشی دوچندان را باید آغاز کنند.

## ادامه حسن روحانی و آغاز جراحی...

چند روز تأخیر تنها به دلیل فشار از پایین به بالا و واکنش‌ها به آن از درون هرم قدرت رژیم بود. پوزش حسن روحانی در حقیقت در رابطه با پذیرش متوقف کردن اجرای این حرکت اقتصادی و یا تغییر هدف آن نبود، چرا که مشخص است که دولت مصمم است این طرح را در آینده به شکل دیگری به مرحله اجرا درآورد. دولت احمدی نژاد هم که مدعی خوشه‌بندی دقیق دهک‌های اجتماعی برای طرح هدفمندانه یارانه‌ها بود، در تاریخ ۱۲ بهمن ماه ۱۳۸۸ در سخنرانی‌ای از صداوسیما مجبور شد بگوید: «من از مردم خواهش می‌کنم اصلاً خوشه بندی را از ذهنشان کنار بگذارند... یارانه‌ها به همه مردم پرداخت می‌شود...» [!] در حالی که این ادعا دقیقاً نقض کامل محتوای واقعی طرح «هدفمندی یارانه‌ها» بود. مردم میهن ما شاهد بودند که «جراحی بزرگ ۱» خطرناک و دردآور، که «رهبر» مشوق و پشتیبان آن بود، با بوق و کرنا به وسیله دولت احمدی نژاد عملیاتی شد و ضربه عظیمی به اقتصاد ملی و معیشت زحمتکشان وارد آورد. مجموع رونمای سیاسی رژیم ولایی و طیف ناهمگونی مانند: کیهان، مصباح یزدی، لیلانها، زیباکلام‌ها، برخی از اصلاح‌طلبان، و حتی بخش‌هایی از اپوزیسیون، با اجرای این طرح ضد ملی مخرب موافق بوده‌اند؛ و این حقیقت که، این طرح حتی نخواهد توانست «هدفمندی یارانه‌ها» را به ثمر رساند و اینکه این طرح رشد توری ویرانگر را باعث خواهد شد، دلیل‌هایی کافی برای توقف آن نبوده و نیستند، زیرا طرح هدفمندانه کردن یارانه‌ها بخش جدایی‌ناپذیر و مهمی از تعدیل اقتصادی لازم برای «آزاد سازی قیمت‌ها» است که آگاهانه با دامن زدن به «نابرابری اقتصادی» میان زحمتکشان و به موازات آن ممانعت از فعالیت‌های کارگری مستقل و تقلیل قوانین حمایتی در مورد زحمتکشان در راستای تثبیت «بازار کار انعطاف‌پذیر» عمل می‌کند. بنا به تعریف و دیدگاه پیامبران نولیبرالیسم مانند فردریک هایک - که در میان اعضای قوه مجریه و هواداران دولت روحانی مقلدان فراوانی دارد - مقوله «عدالت اجتماعی» یک پارازیت مزاحم و اخلاک‌گر بر سر راه رشد «اقتصاد آزاد» است؛ و اصولاً نابرابری اجتماعی بین مردم از نقطه نظر این دیدگاه [نولیبرالیسم] باعث رقابت و رشد روحیه «ثروت آفرینی» می‌گردد! مجریان این الگوی اقتصادی «بازار آزاد» برای تسکین دردهای اجتماعی - اقتصادی برآمده از بی‌عدالتی و فقر، دادن خیریه و صدقه ورزی را تجویز می‌کنند که از دیدگاه آموزه‌های «اسلام سیاسی» حاکم بر کشور هم پذیرفتنی بوده و است. تجربه عملی در ایران و دیگر کشورهای منطقه به وضوح نشان داده است که، درک طیف‌های متفاوت اسلام سیاسی از عدالت اجتماعی در مجموع درکی است ابزاری، مخدوش، و عقب‌مانده و اصولاً خارج از دستور کار آن‌ها. از این‌رو، در تحلیل نهایی، اسلام‌سیاسی در قدرت، همیشه به خشن‌ترین شیوه نظم سرمایه داری گرایش داشته است.

بنابراین، اینکه ادعا می‌شود (اکبر ترکان) که، مرحله اول طرح «هدفمندی یارانه‌ها»ی دولت احمدی نژاد (یا: جراحی بزرگ اقتصادی ۱) شکست خورده است، بحثی بی‌اساس به‌منظور ظاهر سازی و تصفیه حساب جناحی است، زیرا این برنامه توانست پایه‌های لازم برای هدف‌های استراتژیک اقتصادی رژیم ولایی را برپا دارد. اکنون دولت روحانی مرحله‌های بعدی آن را به موازات و با تلفیق آن در مذاکرات «دیپلماتیک - تجاری» پشت پرده پیرامون حل بحران هسته ای، ادامه می‌دهد. همین‌طور اینکه ادعا می‌شود که، به دلیل سوء مدیریت دولت احمدی نژاد اقتصاد ملی اسپر رشد سرسام‌آور تورم شده است نیز بی‌اساس است. باید توجه داشت که رشد سریع تورم، فرایند گریزناپذیر «آزاد سازی قیمت‌ها»ست که برای طراحان و مجریان آن پیامد جنبی‌ای پیش‌بینی شده و هزینه‌ی کاملاً پذیرفتنی بوده است. در این مرحله، اکنون وظیفه فراروی دولت روحانی این است که با حذف یارانه‌ها و کاهش حجم نقدینگی در اقتصاد (سیاست مانیتیرستی یا پولی)، حجم تورم را کنترل کند - و این معادل همان سیاست‌های نولیبرالی معروف به «تاج‌ریسم» مبتنی بر سفت کردن کمر بندهاست، اما کمر بندهای زحمتکشان! به عبارت دیگر، قشرهای زحمتکش (اکثر مردم) با تحمل تنگدستی و ریاضت کشیدن در راه اجرای نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول به نفع قشرهای فوقانی صاحبان سرمایه‌های کلان و برای پیوند بیشترشان با سرمایه‌داری جهانی، می‌باید به دولت تدبیر و امید باری رسانند! این بسیار سؤال‌برانگیز است که: چرا حذف حامل‌های انرژی - و در نتیجه آن محروم کردن قشرهای وسیع زحمتکشان (اکثر مردم) از آن‌ها - در کشوری با منابع عظیم انرژی انجام گرفت؟ حالا برای ادامه هرچه بیشتر این طرح آقای روحانی در هر

نشستی به‌طور دائم و مصرانه مدعی است که قیمت انرژی [باید] با «قوب خلیج فارس» (قیمت بدون هزینه نقل و انتقال و بیمه) مقایسه گردد و این بحث را به صورت مجادله آخوندی و شوک آور به مسئله الودگی هوا و گسترش بیمه درمان برای قشرهای فرودست مربوط می‌سازد: «میاد دست روی دست بگذاریم و فردا دین آسمان آبی در کلان‌شهرها برای فرزندان امروز رؤیا شود» [!]. در حالی که کشور ما از نظر اندازه و درجه رشد با هیچ کدام از کشورهای حوزه خلیج فارس مقایسه‌پذیر نیست، معلوم نیست که هماهنگی قیمت انرژی بر مبنای قوب خلیج فارس چه چیزی را برای قشرهای زحمتکش کشور به‌رمغان خواهد آورد؟ اینکه از استفاده غیربینه انرژی و صدمه به محیط زیست می‌باید جلوگیری شود توضیح واضح است، اما چرا به وسیله جراحی و شوک اقتصادی و اشاعه نابرابری اجتماعی؟ این نوع گفتار برای لاپوشانی کردن هدف‌های اصلی در کشور ما شیوه کاملاً شناخته شده‌ای است.

از سوی دیگر، اجرای مرحله اول این برنامه به وسیله دولت احمدی نژاد توانست محمل‌های لازم را برای پذیراندن مقوله «نابرابری‌های ژرف اجتماعی - اقتصادی به وجود آورد و سرانجام ایده صدقه‌پروری و مهرورزی را جانشین «عدالت اجتماعی» کند و آن را در افکار عمومی به پیش ببرد. ارائه سید کالا - با وجود شکل اقتضاح‌آمیز آن - یکی از شیوه‌هایی است که دولت روحانی آن را به صورت آزمایشی اجرا کرد و از آن برای آینده درس آموزی خواهد کرد. یک هدف بسیار مهم و استراتژیک رژیم ولایت فقیه در طول دو دهه گذشته، سرعت بخشیدن به روند انباشت سرمایه بوده است، که وارد آوردن فشارهای تنزیلی هرچه بیشتر بر «ارزش نیروی کار» و بالا بردن حجم «اضافه ارزش» یکی از ارکان آن است. برنامه‌های اقتصادی دولت کودتایی احمدی نژاد این روند را تداوم می‌بخشدند، و به پرکت وجود نیروی سرکوب‌گر سپاه، پشتیبانی «تامیننده خدا بر زمین»، و وارد آوردن فشارهای خردکننده بر سندیکاهای کارگری مستقل، دولت کودتایی توانست از اعتراض‌های وسیع و مؤثر زحمتکشان در ربواری با آن جلوگیری کند. البته اینکه در ۸ سال گذشته در میان جناح‌های قدرت از این روند انباشت سرمایه‌های کلان و سوداگری‌های برآمده از بهره‌کشی عربان از نیروی کار و ثروت ملی کدام‌شان توانسته است بیشترین نفع را ببرد، ریشه اصلی نزاع‌هایشان در زیربنای اقتصادی است. پایین تکه داشتن ارزش نیروی کار در جهت بالا بردن درجه بهره‌کشی و نرخ اضافه‌ارزش و انباشت سرمایه‌های کلان، به‌ویژه سرمایه‌های مالی، دو پیش شرط بسیار مهم برای پیوستن آرگانیک سرمایه‌های کلان خصوصی کشورمان - بنابر نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول - به مدار سرمایه‌داری جهانی بوده‌اند. بنابراین، برخلاف تاختن جناح‌های رقیب و یاران نیمه‌راه احمدی نژاد به او در مورد سوء مدیریت دولت دهم در زمینه طرح هدفمندی یارانه‌ها و پیشبرد برنامه‌های استراتژیک رژیم ولایی از منظر نکته‌های پیش گفته، می‌بایست به احمدی نژاد نمره بالایی داده می‌شد.

توجه‌برانگیز آنکه، در زمینه تعدیل‌های اقتصادی نولیبرالی، احمدی نژاد از پشتیبانی قوی رهبری، شورای امنیت ملی (به ریاست روحانی)، مجمع تشخیص مصلحت نظام (به ریاست فرستجانی) برخوردار بود و به علاوه، همه آن‌ها در سرکوب جنبش کارگری و جلوگیری از تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری همداستان بوده‌اند. تأکید می‌کنیم که: نطفه این برنامه استراتژیک برای تعدیل‌های اقتصاد بر محور منافع سرمایه‌های کلان و بر مبنای برانگیختن رقابت عربان و خشن بین انسان‌ها در چارچوب قانون مقدس بازار آزاد بیش از دو دهه پیش بسته شده است. این پروژه ضد انسانی با کش و قوس در نهان و آشکار به کمک نسخه‌های پر شمار صندوق بین‌المللی پول به وسیله تمام دولت‌های پسا جنگ عراق - ایران در حال اجرا بوده است و طیف گسترده‌ای از پیامدهای بسیار مخرب و ضد اجتماعی آن را در اقتصاد ملی و وضعیت معیشت مردم می‌توان دید. باید یادآور شد که، کارشناسان صندوق بین‌المللی پول در بازدید اخیرشان از ایران [۲۳ بهمن‌ماه] و دیدارشان با مقام‌های ارشد نظام (از جمله با مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری [!])، از طریقه هدفمندی یارانه‌ها به گرمی استقبال کردند و آینده روشنی را برای اقتصاد کشور پیش بینی کردند. جالب است که این نهاد (صندوق بین‌المللی پول) - حدود دو سال پیش - گزارش‌های بسیار تشویق‌کننده‌ای را برای «جراحی بزرگ» احمدی نژاد ارائه کرد، و جهش رشد اقتصادی را برای آینده کشور پیش‌گویی کرد.

زندگ آغاز عملیاتی شدن فاز بعدی این استراتژی اقتصادی رژیم که می‌توان آن را «جراحی بزرگ اقتصادی ۲» نامید به وسیله شخص حسن روحانی در دیدار با مجلس (۹ بهمن‌ماه) به‌صدا درآمد. هسته کلام روحانی در این دیدار، مهم و حیاتی بودن اجرای مرحله دوم هدفمندی یارانه‌ها و زمینه‌سازی برای اجرای مجموعه‌ی از طرح‌های اقتصادی برای «تجات» کشور بود.

## ادامه حسن روحانی و آغاز جراحی...

توجه برانگیز آنکه، روحانی در سخنرانی اش - با آب و تاب و رویه معمولش در کلی گویی و سعی در شوک وارد کردن به افکار عمومی - وضعیت کشور را از زاویه های متعددی (اقتصادی، سلامت، کمبود آب، محیط زیست، و جزاین ها) بسیار خطرناک توصیف کرد: "اگر تعبیر کنیم که در مرز بحرانیم، شاید اعراف نباشد. بحران به معنای سراسیمگی نیست، بحران به این معنا نیست که ملت ایران یا دولت ایران مستاصل شده باشد!" [!] متن این سخنرانی با چند روز تأخیر برنامه ریزی شده در اختیار رسانه های عمومی قرار گرفت (سایت ریاست جمهوری، ۱۲ بهمن ماه) و بلافاصله "دولت تدبیر و امید" جامعه را با "شوک توزیع سید کالا" روبه رو کرد که در آن ۱۳ میلیون زحمتکش از این صدقه ورزی محروم ماندند و آنچه که توزیع شد - در برخی اقالام بسیار نامرغوب - شکلی تحقیرآمیز داشت! واضح است که این سخنرانی حسن روحانی با مضمونی هراس افکن در مورد وضعیت موجود، به علاوه حرکت تحقیرآمیز ضربتی برای پخش کالاها نامرغوب غذایی، پیامی بود به جامعه که از حالا به بعد به دلیل اوضاع بسیار وخیم و ترس آور کشور می باید منتظر این نوع ریاضت کشی ها و قبول "نابرابری" ها باشید. البته تکیه کلام روحانی این بود که، "دولت امید" اطمینان می دهد که به هر صورت لاقفل شکم مردم را حتما سیر خواهد کرد:

انشالله و به حول و قوه الهی حماسه اقتصادی هم به دست ملت بزرگ ایران آفریده خواهد شد" [!]. به عبارت دیگر، به قول معروف، [مردم را] به مرگ می گیرند تا به تب راضی شوند، زیرا بار دیگر ششول روی شقیقه مردم گذاشته می شود و حسن روحانی می گوید انشالله و با هدایت رهبری - یعنی شخصی که مستقیما مسئول وضعیت کنونی کشور است - دولت مشکلات را حل خواهد کرد!

از این آموزه "اسلام سیاسی" ای هوادار دوآتشفه نولیبرالیسم اقتصادی که با تابلوی "اعتدال و امید" توانسته است در پیرایش اخیر رونمای سیاسی قوه مجریه را تسخیر کند اصلاحات اقتصادی عمیق و پایدار به نفع مردم نمی توان انتظار داشت. این نخله اسلام سیاسی، بنا بر مشخصه های ذاتی و طبقاتی آن - در چارچوب تضاد اثنی ناپذیر مردم و رونمای سیاسی دیکتاتوری ولایی و زیربنای اقتصادی ضد مردمی اش - همیشه رودر روی مبارزه جنبش مردمی برای گذار از مرحله دیکتاتوری قرار خواهد گرفت. گرایش و پیوند ارگانیک این اسلام سیاسی با سرمایه های کلان و الیگارشی های اقتصادی ای که حسن روحانی آن ها را در قوه مجریه نمایندگی می کند، به تمکین به و پیوند سیاسی داشتن با قدرت ولایت فقیه ملزم است، و نیازش به نیروی سرکوب در برابر خواست های اقتصادی مردم امری اجتناب ناپذیر است. از این روی، نیروهای مترقی و دموکراتیک میهن مان به درستی اعتبار گفتمان های حسن روحانی درباره آزادی و دموکراسی را زیر علامت سؤال های جدی قرار داده اند. واقعیت این است که، دولت آقای روحانی هرگاه در این عرصه حرکتی انجام می دهد بلافاصله سترون بودن و نارسایی آن حرکت در قاب تمکین به دیکتاتوری ولایی عیان می گردد. برای مثال: ارائه منشور حقوق شهروندی، مبتدل دولت اعتدال، و یا این درخواست روحانی در سخنرانی اخیرش در دانشگاه تهران ("از چه می ترسید! چرا دانشگاه خاموش است؟ چرا اساتید خاموش هستند؟") که عملا سرکوب امنیتی موجود را انکار می کند، بی اعتبار بودن تعهد دولت تدبیر و روحانی به آزادی و دموکراسی واقعی را نشان می دهد. آیا آقای روحانی نمی داند که چرا و از سوی چه کسانی صداها در دانشگاه ها خاموش شده اند؟ و آیا ایشان نباید لاقفل در ابتدا سرکوب گران آزادی و "رهبری" آن ها را هدف سرزنش های خود قرار می داد؟ از این روی ما معتقدیم که، بدون گذار و یا همان طرد رژیم ولایی، رفورم های لازم برای دگونی های بنیادی ای که کشور ما شدیداً به آن ها نیازمند است را نمی توان عملی کرد.

حزب توده ایران، از همان آغاز با اجرای طرح "هدفمندی یارانه ها" که مقصد اصلی اش سوق دادن هرچه بیشتر اقتصاد ملی کشورمان به سوی الگوی اقتصاد بازار آزاد بود، به شدت مخالف بود و مکرر نیروهای مترقی کشورمان را به مبارزه قاطعانه برای جلوگیری از مرحله دوم این طرح خطرناک ضد ملی فراخوانده است. وضعیت کشور ما در بُدهای مختلف روندی قهقراپی طی می کند. نباید اجازه داد نیروهای راست گرای متصل به کانون های قدرت و الیگارشی های اقتصادی برای ادامه و پیشبرد بیشتر همان سیاست هایی که کشور را به این وضع دچار کرده اند، از شرایط موجود بهره برداری کنند. افشا کردن هدف ها و پیامدهای مخرب برنامه های اقتصادی دولت روحانی در میان قشرهای مختلف اجتماعی، به وجود آوردن شرایط ذهنی، و بسیج نیروهای اجتماعی برای جلوگیری از اجرای یک "جراحی بزرگ" ویران کننده دیگر، وظیفه عاجل نیروها و فعالان سیاسی - اجتماعی مردمی و میهن دوست است. نباید اجازه داد رژیم ولایی که انقلاب مردمی بهمن ۱۳۵۷ را به شکست کشانید حالا به وسیله دولت "اعتدال و تدبیر" یکی از شعارهای اساسی انقلاب، یعنی "عدالت اجتماعی" را مسخ و دفن کند.

## بدرود رفیق دکتر خاکپور



رفیق دکتر علیرضا خاکپور، مبارز پرشور توده ای در روز ۱۵ بهمن ۱۳۹۲ (۴ فوریه ۲۰۱۴) در شهر گراتس (اتریش) پس از نبردی نابرابر با یک بیماری سخت و طولانی زندگی را بدرود گفت. او چند هفته پیش از رسیدن به هفتاد سالگی اش از میان ما رفت. رفیق خاکپور در روز اول فروردین ۱۳۲۳ در شهر قزوین چشم به جهان گشود. دوران نوجوانی و تحصیل رفیق خاکپور در ایران هم زمان بود با اوج جنبش و مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران در

راه ملی شدن صنعت نفت. بدین سان بود که او نیز همانند هزاران جوان آزاده و عدالت جوی ایرانی با خط مشی و اهداف حزب توده ایران، برای دستیابی به عدالت اجتماعی و صلح آشنا شد.

رفیق خاکپور پس از گذراندن دوره آموزش متوسطه، در دهه ۱۹۶۰ میلادی برای ادامه تحصیل ابتدا به آلمان و سپس به کشور اتریش و شهر گراتس مهاجرت کرد. او تحصیلات عالی خود را در شهر گراتس در رشته علوم سیاسی و اقتصاد با درجه دکترا به پایان رساند. دوران زندگی رفیق دکتر خاکپور در اتریش و در همان ابتدا در کنار رفقای همچون رفیق شهید کیومرث زرشناس، و به ویژه در بستر جنبش دانشجویی و بر ضد دیکتاتوری شاه تبدیل به دوران مبارزه انقلابی او در صفوف حزب توده ایران شد و این همان خط سرخی بود که رفیق خاکپور تا آخرین لحظه حیاتش به آن وفادار ماند. وجود او به تمام معنا با آرمانهای حزب توده ایران گره خورده بود.

پس از پیروزی انقلاب بهمن و آغاز فعالیت علنی حزب در ایران، رفیق خاکپور نیز با اشتیاق تمام خواهان ادامه فعالیت و پیکار در زیر پرچم حزب در میهن بود، لیکن کوتاه بودن دوران بهار آزادی در ایران و همچنین مشکلات اجتماعی و خانوادگی رفیق باعث شد تا این امر تحقق پیدا نکند. از همین روی رفیق خاکپور با تمام انرژی به عنوان عضو کمیته کشوری وقت حزب در اتریش با وجود همه مشکلات و محدودیت های فراوان به مبارزه ادامه داد و در این دوران سهم بزرگی از فعالیت در راه سازماندهی مجدد و تقویت پیکار حزب در اتریش را به دوش کشید. در مراسم خاکسپاری رفیق که در روز دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۹۲ (۱۰ فوریه) در شهر گراتس و با حضور انبوهی از هم میهنان ایرانی، شهروندان و رفقای اتریشی برگزار شد، پس از پخش ترانه "مرا ببوس" و "سرود انترناسیونال" نماینده حزب در سخنرانی خود و در بزرگداشت رفیق دکتر خاکپور از جمله گفت: "رفیق خاکپور، رفیقی بود که تا پایان با شیفتگی و شور تمام بر آرمان های خود پای فشرد و در راه آن مبارزه کرد. رفیق خاکپور دقیقاً ۵۰ سال پیش از این، وارد تشکیلات حزب توده ایران در اتریش شد و در ماه فوریه ۱۹۶۴ در نخستین نشست حزبی خود در تشکیلات شرکت کرد. علیرغم آن که رفیق خاکپور چندین سال بود که در تشکیلات حزب توده ایران فعالیت نمی کرد، اما او هیچگاه صفوف حزب را ترک نگفت. در این اواخر نیز کاملاً مشهود بود که نزدیکی او با تشکیلات حزب به ویژه تنگ تر می شود. رفیق خاکپور شخصیتی بود که می توانست به سرعت ارتباط های متقابل و درهم کنش را در پیچیده ترین شرایط هم باز شناسد و به تجزیه و تحلیل موشکافانه آن ها بپردازد. افسوس که او خیلی زود ما را ترک کرد." رفیق خاکپور همچنین در اثر شرکت و فعالیت خستگی ناپذیرش در برنامه ها و فعالیت های حزب کمونیست اتریش، از محبوبیت و احترامی ویژه نیز در بین رفقای اتریشی برخوردار بود. حزب توده ایران درگذشت رفیق دکتر علیرضا خاکپور را به خانواده و بازماندگان وی و به همه اعضا و هواداران حزب توده ایران و به همه دوستان و آشنایان او تسلیت می گوید.

## ادامه جنبش اعتراضی زحمتکشان...

کارفرما به حقوق بیمه کارگران، و آزادی کارگران زندانی، مبارزات و تجمع‌های پی‌گیر کارگران فولاد زاکرس در مقابل اداره کار قروه، مجلس، و ساختمان ریاست جمهوری برای ممانعت از تعطیل کردن و فروش املاک کارخانه به وسیله کارفرما؛ مبارزات کارگران پتروشیمی فجر با اعطای پاداش‌های تبعیض آمیز، تهدید به اخراج و قطع مزایای فعالین کارگری، و به وجود آوردن "جو پلیسی" از سوی کارفرما؛ تجمع‌های متوالی کارگران روزمزد و قراردادی کارخانه ایران‌تایر در اعتراض به تصمیم کارفرما مبنی بر اخراج کارگران روزمزدی، که سبب "کاهش میزان تولید کارخانه از ۶۰ تن به حدود ۱۰ تن لاستیک بوده است؛ مبارزات کارگران پیمانی پتروشیمی رازی با "پرداخت تبعیض آمیز حقوق، که از زمان "واگذاری ۸۵ درصدی" شرکت به بخش خصوصی در اسفندماه آغاز شد؛ مبارزه کارگران کارخانه های سیمان استهبان و فریادکش شیراز با "اخراج" و معرفی ۹ نفر از نمایندگان منتخب کارگران... به مراجع قضایی؛ مبارزه کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران با نحوه برگزاری غیرقانونی "انتخابات" در شرکت واحد و برای بازگشت به کار "همکاران اخراجی خود؛ مبارزات کارگران شهرداری‌های رفسنجان و طبس برای برچیدن "دلالتان نیروی کارگر (پیمانکاران)؛ مبارزه کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه برای دستیابی به حقوق‌های معوقه، پاداش سالیانه و عدم بازنگری در طرح طبقه‌بندی مشاغل؛ مبارزات کارگران نیروگاه دماوند به خاطر معوقات حقوقی، اضافه کاری، عیدی، پاداش... و مخالفت کارفرما با "تشکیل نهاد کارگری؛" تجمع‌های پی‌دیری کارگران کاشی تبریز کف در اعتراض به حقوق معوقه‌شان و "برخورد قهری" نیروهای نظامی با کارگران، از زمره نمونه‌های چشم‌گیر جنبش اعتراضی هنوز پراکنده و در خطوط عمده تداومی کارگران میهن ماست که در آن رشد آگاهی طبقاتی را می‌توان مشاهده کرد. در حالی که رژیم ولایت‌فقیه زمینه‌های اجرای فاز دوم آزادسازی اقتصادی را فراهم می‌سازد و قرار است یارانه‌ها حذف گردند و دولت روحانی به اجرای هدفمندی و حذف یارانه‌ها بر اساس دستورهای صندوق بین‌المللی پول خود را ملزوم می‌داند، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، "لایحه کشاورزی" ۹۵۶ میلیارد دلاری این کشور - در مقام قدرتمندترین کشور امپریالیستی - را امضاء کرد که نوعی پرداخت یارانه تلقی می‌شود. این لایحه، علاوه بر کشاورزی، مسلماً بخش‌های دیگری از نیازهای جامعه را نیز در نظر دارد؛ و بخش قابل توجهی از این پول به کمپانی‌های بزرگ کشاورزی آمریکا تعلق می‌گیرد؛ ولی مهم این است که کشاورزان کشورهای مختلف جهان، مثلاً کشاورز ایرانی، باید با شرکت‌های کشاورزی‌ای برخورداری از این حجم حمایت مالی از سوی دولت امپریالیستی‌شان، رقابت کنند! این بدان معناست که کارگران و کشاورزان ایرانی با برنامه حذف یارانه‌ها امنیت شغلی‌شان را از دست می‌دهند و بخش‌های صنعت و کشاورزی ما با بخش‌های کشاورزی و صنعت آمریکایی‌ای وارد باید رقابت شوند که می‌توانند از حمایت یارانه‌ای دولت‌شان برخوردار باشند. موضوع مهم‌تر این است که، نهادهای امپریالیستی "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی"، که زیر کنترل آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی‌اند، به تبعیت سایر کشورها از برنامه‌های "اقتصاد و تجارت آزاد" برپایه قطع یارانه‌ها (هدفمندی یارانه‌ها) و حذف مالیات‌های تعرفه‌های گمرکی در کشورشان اصرار دارند و تأکید می‌ورزند. دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی نیز - در طول سالیان متمادی - نسخه‌های اقتصادی "صندوق بین‌المللی پول" را همانند "وحی منزل" [نازل شده از آسمان] اجرا کرده‌اند. به‌طور مثال، دولت ضدملی احمدی‌نژاد از قانون "هدفمندی یارانه‌ها" ساخته‌پرداخته "صندوق بین‌المللی پول" تمجید می‌کرد و اجرای آن را یکی از دستاوردهای دولت خود توصیف می‌کرد و اجرای آن را به دیگر کشورها توصیه می‌کرد. گزارش رسانه‌ها در ۱۸ بهمن‌ماه خیر سیاست‌های رژیم در افزایش هزینه انرژی کارخانه‌ها "تا ده برابر"، هزینه حمل‌ونقل "تا هفتاد درصد"، و هزینه تأمین مواد اولیه "از دلار ۱۲۰۰ تومان به دلار مبادلاتی ۲۵۰۰ و دلار آزاد ۳۵۰۰ تومان" را به‌همراه داشت. در مدت کوتاه زمامداری دولت "تدبیر و امید" نیز، به‌درخواست دولت ایران، رئیس‌جمهور و

"اعضای اقتصادی" دولتش در سه نوبت با مدیر عامل و مسئولان "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" دیدار داشته‌اند؛ و در دیدار ۲۱ آبان‌ماه "هیأت اعزامی صندوق بین‌المللی پول" با "مقامات ارشد" دولت ایران در تهران، "اعمال اصلاحات در یارانه‌ها"، یکی از چالش‌های مورد نظر بود. بنابر اظهارات ۲۳ بهمن‌ماه محمد باقر نوبخت، سخنگوی دولت، "نمایندگان مجلس و دولت مصمم به اجرای مرحله دوم قانون هدفمند کردن یارانه‌ها هستند و در این زمینه وفاق وجود دارد." مطابق گزارش ۲۵ بهمن‌ماه خبرگزاری مهر و به نقل از نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، هدف دولت برای کسب ۲۲ هزار میلیارد تومان اضافی از محل اجرای فاز دوم "هدفمندی یارانه‌ها"، "تورم ۸۰ درصدی (حامل‌های انرژی) را به کشور تحمیل" خواهد کرد؛ و تبصره پیشنهادی دولت در رابطه با پرداخت‌های نقدی و غیرنقدی به مردم و اختصاص ۱۰ هزار میلیارد تومان به بخش تولید "شفاف نبود." در مقطعی که رژیم واپس‌گرایی ولایت فقیه، بنا به گفته روحانی، "سالانه حدود ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشت"، یا به عبارت دیگر، مردم ایران سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشتند، با حذف یارانه‌های مواد غذایی مردم و حامل‌های انرژی، کارگزاران رژیم فاسد ولایت فقیه با "جسارت" قانون "هدفمندی یارانه‌ها" را اجرا کردند. با نقض قانون خود و خودداری از پرداخت "سه‌م ۵۰ درصدی" بخش تولید و بهداشت از محل درآمدهای "هدفمندی یارانه‌ها"، بنا به اظهارات ۱۶ مردادماه وزیر کار، ربیعی، در پایان سال ۹۱ در بیش از ۲ هزار واحد کوچک و بزرگ زحمتکشان میهن ما با پدیده دستمزدهای معوقه روبه‌رو شدند. با روند فعلی انتظار می‌رود "در سال ۹۳ تعداد چنین بنگاه‌هایی به ۴ هزار برسد." به نمونه‌یی از آثار عملکرد تبهکارانه رژیم ولایت فقیه، در مقطعی که سالیانه "حدود ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی" داشت، اشاره می‌کنیم. علی غیائی، در گفت‌وگویی با ایلنا، ۱۵ مردادماه، وضعیت مجموعه صنعتی شیشدار را به سبب "افزایش مشکلات مالی، سوء مدیریت و تغییر ساختار"، بحرانی توصیف کرد و افزود: "هم اکنون تعداد بسیار زیادی از واحدهای تولیدی و صنعتی مستقر در شهرک صنعتی شیشدار همانند شرکت فجر ایلام، گویا نخ، زرین بافت، کارت‌سازی، دنیا نخ، آرام نخ، صابون‌سازی کویر، فراز شیمی، گونی بافی، نخ ایلام، فراورده‌های گوشتی سالم، حوله قائم، کیک مهنا، معراج نخ، ترشی جات ساجی‌فر، شرکت شیمیایی رفاه، پروفیل پارس غرب و ده‌ها واحد تولیدی و صنعتی دیگر تعطیل و یا نیمه تعطیل شده و کارگران آنان بیکار شده‌اند... هم اکنون بیش از ۴۰ درصد واحدهای صنعتی استان تعطیل و یا نیمه تعطیل شده‌اند... نرخ بیکاری استان ایلام بیش از ۲۵ درصد است." بنا به گفته ۹ آذرماه روحانی، مقطع کنونی در "کل تاریخ ثبت شده بیش از پنجاه سال... بدترین" وضعیت اقتصادی از نظر رکود همراه با تورم است. جالب اینجاست که روحانی و تیم اقتصادی او، همان سیاست‌های اقتصادی را به پیش می‌برند!

گزارش ۳ مهرماه خبرگزاری مهر، نمونه دیگری از مظاهر ظالمانه اقتصاد نولیبرالی است: "در دو دهه اخیر تعداد قراردادهای کاری دائم که بیش از ۸۰ درصد کل قراردادهای بازار کار کشور بوده است به ۱۵ درصد تقلیل یافت و دقیقاً جای قراردادهای دائم با قراردادهای موقت و سلیقه‌ای عوض شد. ... سازمان‌ها و زیرمجموعه‌های دولتی بزرگترین مشتری شرکت‌های واسطه‌گری هستند و تقریباً تمام قراردادهای منعقد شده در این بخش، بین شرکت‌های واسطه و زیرمجموعه‌های دولتی است!" در مبارزه سرنوشت‌ساز کارگران با این "دلالتان نیروی کار" در معدن چادرملو، صرفاً با "شکایت کارفرما و به اتهام اخلاق در نظم عمومی"، کارگزاران واپس‌گرایی دولت "تدبیر و امید" ۲۸ نفر از کارگران و نمایندگان منتخب آنان را بازداشت کردند؛ و به‌جای کوتاه کردن دست سوداگران وطنی و حفاظت از منافع ملی، دولت "تدبیر و امید" به گسترش منطقه‌های "آزاد اقتصادی" و دعوت از هیئت‌های "اتاق‌های بازرگانی آسیایی" و سوداگران فرانسوی به کشور تصمیم گرفته است.

تحکیم موقعیت نمایندگان اتاق بازرگانی در دولت روحانی، یعنی افرادی که برای ویران کردن تولید ملی و گسترش بازار فروش واردات خود با "دلالت‌های ارزان"، حامیان اجرای قانون "هدفمندی یارانه‌ها" بوده و هستند، بهره‌کشی ظالمانه از کارگران تشدید خواهد شد. باتوجه به اعلام نرخ رشد "منفی ۱۲ درصدی" صنعت از سوی وزیر صنعت، معدن و تجارت و گزارش ۲۳ بهمن‌ماه ایلنا از "نرخ منفی پنج و هشت دهم درصدی رشد اقتصاد کشور در سال گذشته" و پیش‌بینی گزارش مزبور از "کاهش بیشتر" رشد اقتصادی در سال جاری، خبرگزاری مهر، ۲۵ بهمن‌ماه، به نقل از نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، نوشت: "تفاوت قیمت نرخ ارز در بازار و مرکز مبادلات ارزی ۲۰ درصد است و تبدیل ارز مرکز مبادلات به ارز آزاد بزرگترین رانت را در اقتصاد کشور ایجاد می‌کند... تاجران با دلار ۲ هزار و ۴۰۰ تومانی کالا وارد کشور می‌کنند و بعد با دلار بالای ۳۰۰۰ تومانی در بازار به فروش می‌رسانند." به این ترتیب تمام سیاست دولت و راه‌برد اقتصادی رژیم در خدمت منافع کلان سرمایه‌داران به‌ویژه لایبه‌های انگلی‌ای مانند سرمایه بزرگ تجاری است. همان‌قدر که کارگران میهن ما از اجرای برنامه هدفمندی زیان می‌بینند، کلان سرمایه‌داران سود و منفعت به جیب می‌زنند.

مطابق قانون، دستمزد کارگران باید براساس نرخ تورم تعیین، و به‌صورت نقدی پرداخت گردد. برای تشریح ترفندهای رژیم در "ارزان‌تر" کردن نیروی کار برای



## ادامه جنبش اعتراضی زحمتکشان...

کلان سرمایه‌داران ایران و سرمایه‌گذاران "محترم فرانسوی"، به "تدابیر" سیدحسین هفده تن، معاون وزیر کار، در مورد دستمزد ۹۳ اشاره می‌کنیم. در ۵ آذر ماه: "افزایش دستمزد بر اساس نرخ تورم مشکلی از کارگران [را] حل نمی‌کند؛ ۸ دی ماه، در دیدار با "جمعی از نمایندگان رسمی تشکلهای کارگری": دولت قصد دارد "بخشی از دستمزد کارگران را توسط سید مشخصی از کالاهای ضروری تامین کند؛ ۹ بهمن ماه، با اظهار نگرانی از "تعطیلی آشیزخانه اقتصادی کشور"، خواستار افزایش دستمزدها "با توجه به واقعیت های اقتصادی" می‌شود؛ ۱۹ بهمن ماه، تعیین دستمزد ۹۳ بر "مبنای شرط سنی" را پیشنهاد می‌دهد؛ ۲۳ بهمن ماه، "حفظ اشتغال" را به افزایش مزد ترجیح می‌دهد. معاون اشتغال و کار آفرینی وزارت کار نیز در روز ۱۹ بهمن ماه، با تاکید بر "ضرورت کاستن از هزینه بیمه های اجتماعی"، خواستار "عبور از تعیین مزد و واگذاری این مسئله به توافق کارگران و کارفرمایان" شده بود. به نظر خود وزیر کار، ربیعی، نیز وضع کارگران از اول انقلاب "واقعاً تفاوت" کرده است؛ چون خود او یک کارگر بوده "ولی امروز وزیر" شده است! بنا بر گزارش ۲۰ بهمن ماه ایلنا: "ریشه چنین استدلال‌هایی را باید" در کنفرانس سال قبل "کار شایسته مزد منصفانه" می‌مجمع تشخیص مصلحت به ریاست روحانی "جستجو کرد. ... در شرایط نامساعد اقتصادی بهترین راه تعیین مزد، مسکوت گذاشتن موضوع افزایش مزد و کاستن از هزینه‌های کارفرما برای یک دوره نا معین است." با وصف اینکه هفده تن روز ۱۹ بهمن ماه اعلام کرد: "مطالعات سه دهه گذشته بانک مرکزی حاکی از آن است که افزایش مزد تاثیری بر افزایش نرخ تورم نداشته" است. یکی از نمایندگان کارگری مورد نظر "معاون اشتغال و کار آفرینی" از شهرکرد تاکید کرد که، در شرایط فعلی هرگونه "افزایش نقدی دستمزد کارگران آثار زیان بار توری به همراه دارد و لازم است دولت فاصله مزد و تورم را با ارائه سید کالا پر کند." بر خلاف وعده انتخاباتی روحانی، مطابق گزارش خبرگزاری مهر، ۲۶ بهمن ماه: "شیوه جدید" وزارت کار برای افزایش حداقل دستمزد "۲۰ درصد افزایش نقدی و ۲۵ درصدی کالایی" است. به عبارتی دیگر، بر مبنای نرخ تورم ۴۰ درصدی گزارش شده از سوی خبرگزاری مهر، رژیم ولایت فقیه مصمم به تجاوز آشکار به ۲۰ درصد حقوق پایه کارگران تا آخر عمر آنان را دارد. نباید گذاشت که بار دیگر این تجاوز واپس‌گرایان به نان کودکان کارگران عملی گردد. ایلنا، ۲۷ بهمن ماه، گزارش داد، عضو هیئت مدیره اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی کشور اعلام کرده است که، در صورتی که مزد "کمتر از نرخ رسمی تورم افزایش یافته باشد... غیرقانونی است و قابلیت پیگیری قضایی دارد." موضوع این است که تشکل متبوع وی یکی از شاکیان به مزد ۹۲ بود و بعد از ۱۱ ماه، به گزارش ۱۶ بهمن ماه خبرگزاری ایلنا و گفته نایب رئیس دیوان عدالت اداری، "هیچ پرونده‌ای در خصوص" شکایت کارگران به روند تصویب دستمزد ۹۲ " مطرح نشده" است، در صورتی که خود هفده تن، خواستار افزایش چند درصد اضافه حقوق [برای] کارگران معدن شد. به عبارتی دیگر، نبردهای درخشان طبقه کارگر ایران برای "گرفتن" حقوق راستین شان، و محافظت از منافع طبقاتی شان، نشان داده است که قشر "ضعیفی" نیستند. با آنچه مورد اشاره قرار گرفت می‌توان زمینه و علت‌های گسترش اعتراض‌های کارگری در سراسر کشور را تشخیص داد. این جنبش اعتراضی کاملاً برپایه واقعیت‌های عینی جریان دارد. نقطه ضعف‌های اعتراض‌های کارگری عبارتند از: از: پراکندگی، ضعف همبستگی، سطح نامطلوب سازماندهی و ضعف عامل ذهنی یعنی نبود تشکلهای مستقل و سندیکاهای واقعی کارگری. باید اضافه کنیم که هنوز اعتراض‌های کارگری در خطوط عمده‌اش حالت تدافعی دارد. اما در عین حال رشد آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان محسوس و ملموس است. بنابراین، راه کار تقویت جنبش اعتراضی کنونی زحمتکشان شدت بخشیدن به مبارزه در راه احیای حقوق سندیکایی و پیوند دادن آن با خواست‌های فوری‌ای نظیر افزایش میزان دستمزدها برپایه نرخ واقعی تورم است. همچنین بازتاب دستاوردهای اعتراضی موفق کارگری در بین کارگران، سازمان‌دهی اعتراض‌های کارگری براساس دیدگاهی طبقاتی، حمایت از مبارزه یاران هم‌طبقه در اعلامیه‌ها، مبادله تجربه بین فعالان کارگری، و اتحاد در مبارزه، راه کار دیگر تقویت صف‌های جنبش کارگری ایران است.

## در دیدار با نمایندگان رهبری حزب کمونیست آفریقای جنوبی: کمونیست‌های آفریقای جنوبی به پیشواز چالش‌های جدید می‌روند!



هیئت نمایندگی حزب توده ایران، اواخر دی‌ماه، با نمایندگان رهبری حزب برادر، حزب کمونیست آفریقای جنوبی رفقا: بلید نزماینده، دبیرکل حزب، سولی مایبلا، معاون دبیرکل، و نامبا مائامبا، سخنگوی حزب برادر، در امور ملی، در جریان مراسمی که به افتخار آنان سازمان داده شده بود - دیدار و گفت‌وگو کرد.

رفیق بلید درباره وضعیت سیاسی آفریقای جنوبی در ماه‌های اخیر، و همچنین در مورد کارزار انتخاباتی در سراسر کشور - در اردیبهشت‌ماه آینده [۱۳۹۳] - که از سوی حزب کمونیست آفریقای جنوبی و متحدانش در کنگره ملی آفریقا و "کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی" تدارک دیده می‌شود، به تفصیل توضیح داد. رهبر حزب برادر، که در دولت آفریقای جنوبی مقام وزارت آموزش عالی را به عهده دارد، در زمینه مسئله‌هایی که نیروهای مترقی را در این انتخابات به چالش می‌طلبد، ضرورت پیروزی چشمگیر ائتلاف حاکم، و پلاتفرم [برنامه سیاسی] نیروهای اپوزیسیون، روشنگری کرد. رفقای هیئت نمایندگی حزب مان، در خلال این دیدار، درباره روند انتخابات خردادماه ۱۳۹۲، در زمینه پلاتفرم سیاسی حسن روحانی، و ماهیت ارتجاعی سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی رژیم، در تحلیلی همه‌جانبه توضیح دادند، و به سؤال‌های رفقای آفریقای جنوبی پاسخ دادند. از جمله مسئله‌های مورد پرسش و بحث، تحول‌های سیاسی در کردستان و سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم جمهوری اسلامی در این زمینه و دورنمای حل مسئله ملی خلق کرد بود. رفیق بلید، به نمایندگی از سوی هیئت آفریقای جنوبی، از رفقای هیئت نمایندگی حزب مان برای حضور در این دیدار و گفت‌وگو و همچنین فرصتی که برای تبادل نظر از نزدیک در رابطه با تحولات سیاسی دو کشور پیش آورده شد، تشکر کرد. نمایندگان دو حزب، بر ضروری بودن دیدارهای منظم، تبادل نظر از نزدیک، و همکاری در عرصه‌های ممکن، تاکید کردند.

## اطلاعیه حزب کمونیست فدراسیون روسیه: درباره حمله به دفتر حزب کمونیست اوکراین

رخدادهای اخیر اوکراین به وضعیت بسیار حساسی رسیده است. شعبه بین‌المللی حزب کمونیست فدراسیون روسیه باخبر شد که دارودسته‌ی آشوبگر با تدارک کامل به دفتر مرکزی حزب کمونیست اوکراین در شهر کیف پایتخت اوکراین حمله کرده‌اند. این عده که هنوز شناسایی نشده‌اند، در حمله به دفتر حزب کمونیست اوکراین، شیشه‌های ساختمان و وسایل داخل ساختمان را نیز شکستند. بر اساس اطلاعی که از رفقای مان به دست آورده‌ایم، در این حمله خوشبختانه آسیبی به رفقای کمونیست ما نرسیده است.

حزب کمونیست فدراسیون روسیه از همه حزب‌های کمونیست و کارگری جهان می‌خواهد که صدای اعتراض خود را علیه این حمله، مداخله در امور اوکراین، و تهدید به کودتا برای کسب قدرت دولتی و بر هم زدن یکپارچگی اوکراین بلند کنند. ما رخدادهای اوکراین را دنبال خواهیم کرد و به محض دریافت اطلاعات تازه از رفقای خود، آن را به اطلاع جامعه بین‌المللی خواهیم رساند.

با درودهای رفیقانه.  
۲۴ فوریه ۲۰۱۴

## به یاد قهرمانان خاموش خلق: رهروان صبح امید!

به مناسبت ۷ اسفند ماه، سی مین سالگرد تیرباران ناخدا افضلی و یاران



و خورشیدها تکرارشان می کنند، در همه لیخندها، و در همه پیوندها



جهانگیری عضو مشاور کمیته مرکزی حزب و از مسئولان سازمان نوید، ابوالفضل بهرامی نژاد پژوهشگر توانا، محمد بهرامی نژاد از کادرهای حزب، فرزاد جهاد قهرمان مقاومت در کمیته مشترک، رضا خاضعی از کادرهای با سابقه و خسرو لطفی از کادرهای ورزیده حزب جان و هستی سوزان خود را نثار مبارزه در راه خوشبختی انسان ساختند.

از آن جنایت هولناک سی سال می گذرد ولی نام و خاطره و راه رفقای قهرمان ماهواره و همیشه زنده است. رژیم واپس گرای ولایت فقیه با اعدام این ده مبارز فداکار توده ای کینه خود را به حزب و آرمان های مردمی آن نشان داد، همین رژیم واپس گرا در فاجعه ملی توده ای ها و دیگر مبارزان میهن دوست و ترقی خواه را با برپایی دادگاه های چند دقیقه ای تفتیش عقاید قتل عام کرد و اینک با تخریب خاوران می کوشد به زعم خود گرد فراموشی بر جنایات بی شمار خویش افشاند. نام رفقای شهید: ناخدا افضلی و یاران او آذین بند درفش مبارزه مردم ایران بر ضد استبداد، ارتجاع و امپریالیسم برای عدالت اجتماعی، آزادی، استقلال صلح و طرد رژیم ولایت فقیه است. حزب ما به داشتن چنین فرزندان فداکار، فروتن و ایثارگری به خود می بالد! یاد آنان جاودانه و راهشان پر رهرو باد!

در زیر بخش هایی از "گزارشی از واپسین لحظات زندگی ده شهید توده ای" به نقل از کتاب شهیدان توده ای را به این مناسبت می آوریم

### گزارشی از واپسین لحظات زندگی ده شهید توده ای

و خورشیدها تکرارشان می کنند،  
در همه لیخندها،  
و در همه پیوندها

در سرسراها و دهلیزهای پر هول و هراس "اوین" همه گنگی می پیچد. درهای آهنین، یکی پس از دیگری برپاشنه می چرخند و سلول های تنگ و خفه، دهان می گشایند.

گروه گروه اسیران دربند توده ای، اکثریتی، اقلیتی و مجاهد، با مشت و لگد و دشنام و توهین به سالن بزرگ زندان رانده می شوند و میان دو ردیف از "توابین" محاصره می شوند. "توابین" چندین برابر بیش از آنها هستند.

ساعت، ۱۱ شب است. در و دیوار سالن از شعارهای ارتجاعی و متهوع پوشانده است. باید منتظر حادثه ای بود. حتما جلادان خواب تازه ای دیده اند، موج دلهره فضا را انباشته است. در چهره ها نگرانی موج می زند. لیخندهی شوم بر چهره خالی از عاطفه زندانبانان سایه انداخته است. -چه خبر شده

۷ اسفندماه امسال سی سال از جنایت هولناک سران رژیم ولایت فقیه بر ضد افسران دلیر و کادرهای برجسته حزب توده ایران می گذرد. کارگزاران استبداد و ارتجاع، هراسناک از رشد اجتماعی حزب ما و نفوذ آندیشه های آن در درون جامعه به بهانه سرپای دروغ "تدارک کودتای نظامی" به حزب توده ایران یورش آوردند تا خیانت شان به آرمان های انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ و کشاندن ایران به بند زنجیرهای یک رژیم دیکتاتوری قرون وسطایی را پنهان نمایند. در دروغ بودن ادعای "کودتای حزب" همین کافی که مهندس میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت حکومت؛ سال ها بعد در یک مصاحبه مطبوعاتی درباره این ادعا از جمله گفت:

"در جریان حزب توده، به ما تلفن زده شد که حزب توده توطئه وسیعی را بی ریخته و مسئله چنین مطرح بود که طرف ۴۸ ساعت یا ۲۴ ساعت ممکن است اتفاقاتی بیفتد. تلفن کردیم به برادرمان جناب هاشمی رفسنجانی و مسئله با بقیه مسئولین بالای مملکتی مطرح شد. گویا حضرت آیت الله خامنه ای با آیت الله موسوی اردبیلی آن وقت تشریف نداشتند. بالاخره فوراً خدمت امام رقتیم. برادران اطلاعاتی مسئله را گزارش دادند. حضرت امام با دقت مسئله را گوش دادند. سپس تحلیلی در ظرف چند دقیقه از روند حرکت شرق و غرب ارائه کردند و فرمودند. این اطلاعات کاملاً نادرست است. هیچ مسئله ای پیش نخواهد آمد. اصرار شد که آقا چنین نیست، خود آنان اعتراف کرده اند. ایشان فرمودند: من نمی گویم مواظب نباشید و تحقیق نکنید، ولی بدانید این مسائل و اطلاعات دروغ است. بعد هم تحلیل حضرت امام درست در آمد و نظر ایشان ثابت شد. پس از اثبات عدم کودتا، اتهام را به جاسوسی برای شوروی تغییر دادند..." (به نقل از میرحسین موسوی با نشریه "حوزه"، فروردین و اردیبهشت - خرداد و تیر ۱۳۶۹، شماره ۳۷ و ۳۸)

به دنبال یورش گزندگان امنیتی جمهوری اسلامی به حزب ما و برپایی نمایشات مشمژ کننده تلویزیونی و سپس تشکیل بیدادگاه های نظامی، به ریاست ری شهری جنایتکار و همکاری علی یونسی، مشاور حسن روحانی، در روز ۶ اسفند ماه سال ۱۳۶۲، ده تن از اعضای حزب که در میان آنها برخی از برجسته ترین فرماندهان ارتش و قهرمانان دفاع میهنی، به همراه چند تن از کادرهای مجرب و پرباشنده توده ای حضور داشتند، به جوخه اعدام سپرده شدند.

در ۶ اسفند ماه رفا، ناخدا دکتر بهرام افضلی فرمانده نیروی دریایی و فاتح نبردهای دریایی خلیج فارس، سرهنگ بیژن کبیری فرمانده نیروهای هوای و فاتح عملیات شکستن محاصره آبادان، سرهنگ هوشنگ عطاریان قهرمان مرحله نخست جنگ و فاتح عملیات غرب کشور و مشاور وزیر دفاع، سرهنگ حسن آذرفر استاد دانشکده افسری و معاون پرسنلی نیروی زمینی، از برجسته ترین، و مجرب ترین افسران وقت ارتش، شاهرخ

## ادامه به یاد افسران دلیر توده ای...

-دندان روی جگر بگذارید کافرها، صبر کنید، خودتان می فهمید!  
گفته های استهزا آمیز زندانیان و "تواین" از هر سو شنیده می شود. غبار دردی چهره تکیده زندانیان را تیره تر می کند. لحظاتی چند، سکوتی پردغدغه سالن را فرا می گیرد... صدای گام هایی می آید... و بالاخره آنها را می آورند، در محاصره پاسداران و شکنجه گران اینانند

میهن پرستان توده ای،  
گل های سر سید انقلاب  
فاتحان قلب مردم،  
دروازه های مرگ

و شکنجه گاه های پر هول...

همگی مرتب هستند و سرو وضع آراسته ای دارند. آنان به مهمانی خون می روند.

\*\*\*

این ناخدا افضلی است. کاپشن و شلوار پوشیده، ریشش را اصلاح کرده و لبخند محزونی بر لب دارد. انگار همراه عطاریان و کبیری به مقر فرماندهی می روند. انگار که اسیران انقلابی را سان می بیند.

-پیش به سوی پیروزی! مقاومت کنید! مردم با شما هستند.  
اینان قهرمانان میهن دردمند و ستمکش شما هستند، ناخدا افضلی، فرمانده نیروی دریایی، سرهنگ عطاریان، فرمانده عملیات غرب، سرهنگ بیژن کبیری، فاتح خرمشهر، این سرهنگ آذرفر است. اینان فاتحان قلب مردمند. از یک سوی دشمن را از مرزهای میهن واپس راندند و از دیگر سو خواستار پایان جنگ شدند. و همین بود که کفه جرم آنها را در بیدادگاه "شر" سنگین تر کرد.

-نگاه کنید این فرزند جهاد است. محکم تر و استوارتر از همیشه.  
-غلامرضا خاصی، تجسم درد محروم ترین مردم میهن اش.  
-این شاهرخ جهانگیری است. انگار هنوز با پسر بازگوشش سخن می گوید:

"فرصت نشد زیاد با هم باشیم. مرا ببخش. من در راه آرمانی والا کار کردم و به شهادت می رسم. راه مرا پیش گیر - "...این خسرو لطفی است. هم اوست که با سازمان دهی مردم و سنگربندی در مقابل گاردها ایستاده است. هم اوست که سرلشکر ریاحی را دستگیر کرده و به عدالت می سپارد، و امروز به جرم میهن پرستی اعدام می شود.  
-این ها محمد و ابولفضل بهرامی نژاد هستند، فرزندان راستین خلق که امروز جان بر سر آرمان های انقلابی خود می بازند...

\*\*\*

آمده اند و روبروی اسیران ایستاده اند. پرغرور و با صلابت با عاطفه و مهربان.

زندانیان لجن پراکنی می کنند: "اینها جاسوس بودند... اینها ساعتی دیگر اعدام خواهند شد. عبرت بگیرید. ..."

غرش های خشمگینی در زندان می پیچد:  
-نه اینها جاسوس نیستند.

-اینها بهترین فرزندان انقلابند.

-اینها گل های سر سید میهن ما هستند.

به اشاره زندانیان، "تواین" که قبلا آموزش لازم را دیده اند، شروع به سرو صدا و فحاشی می کنند. از گوشه و کنار سالن همه همه و سرو صدا بر می خیزد... سپس سکوت برقرار می شود.

یکی از زندانیان رو به ناخدا افضلی می گوید: "به گوئید که چه جنایت هایی کرده اید... به گوئید که جاسوس بوده اید!"

رفیق افضلی فریاد می زند: "ما هرگز جاسوس نبودیم. ما جز خدمت به مردم و جمهوری اسلامی کاری انجام نداده ایم، من نمی دانم تحت چه شرایطی این حرف ها زده شده، اما این واقعیت است. ما برای شوروی جاسوسی نکردیم. ما این حرف ها را تأیید نمی کنیم."

سگرمه های شکنجه گران در هم فرو می رود. تواین باردیگر به اشاره آن ها، علیه افضلی شعار می دهند و گوجه فرنگی و غذاهای گندیده ای را که قبلا آماده کرده اند به سوی او پرتاب می کنند. ناخدا افضلی لبخند می زند و سرو صورتش را پاک می کند.  
حالا نوبت فرزند جهاد است. بی آن که اندیشه مرگ در ایمان او به

حزبش و به مردم خللی ایجاد کند، آرام و پر غرور می گوید: "ما در دامان پاک پرورش یافتیم که راهی جز راه خلق نداشته است. به حرف هایی که این ها درباره ما می گویند باور نکنید. این حرف ها همه تهمت و دروغ است."

"تواین" دیگر بار فحاشی را آغاز می کند و با حمله به میهن پرستان توده ای که در آستانه اعدام بودند، آنان را زیر باران مشت و لگد می گیرند. اربابان زندان که به هدف های خود نرسیده اند و این صحنه پردازی به زیانشان تمام شده، می خواهند هر طور که هست از سخن گفتن بقیه محکومان جلوگیری کنند.

در این هنگام یکی از اسیران اقلیتی فریاد می زند:

"فاشیست ها، جنایتکارها، اگر جواب راهی که حزب توده رفته این بود، پس از این لحظه به بعد من هم یک توده ای هستم. مرا هم اعدام کنید!"

تواین بر سر او می ریزند و تا سر حد مرگ کتکش می زند و بدن خونینش را از سالن زندان بیرون می کشند.

پاسداران و شکنجه گران زندانیان، میهن پرستان توده ای را کشان کشان به طرف در خروجی سالن می برند، اسیران در بند، به هنگام بردن آنها گریه می کنند. رفیق افضلی که بغض گلویش را می فشارد، پیش از خروج از سالن می گوید: "گریه نکنید رفقا، ما در راهی شهید شدیم که به آن افتخار می کنیم."

\*\*\*

خاموشی تلخ و سنگین و انتظار جانکاه و دغدغه آمیزی فضای سالن را می انبازد. دقایقی بعد، ابتدا صدای شلیک تک گلوله، سپس غرش رگبارهای پی در پی، سکوت زندان را می شکند. عطر خون قهرمانان شهید، فضا را انباشته است.

-آنها را اعدام کردند.

-این است سزای میهن پرستی.

پاسداری با شتاب به سالن می آید و نفس زنان می گوید: "من یکی از اعضای جوخه آتش بودم." در صدایش کینه عجیبی موج می زند:

"-ما این کثافت ها را کشتیم. اینها که می گفتند ما جز خدمت به جمهوری اسلامی کاری نکردیم و درود به حزب توده می گفتند."

لبخند های تلخ، اما غرورانگیز، بر چهره یکایک اسیران می نشیند. مامور جوخه می گوید:

"-ما هم دردهانشان شلیک کردیم تا دهانشان بسته شود."

از میان زنان زندانی، دختری از اعضای سازمان فدائیان خلق (اکثریت) بر می خیزد و فریاد می زند: "ادمکش ها، قاتل ها... راه آنها راه ماست. با کشتن اینها قهرمانان دیگری به قهرمانان حزب توده اضافه شدند."

او نیز به سرنوشت آن رفیق اقلیتی دچار گردید. خونین و لت و پار شده از سالن بیرونش بردند و پس از آن دیگر کسی او را ندید.

زندانیان در تدارک برنامه های دیگری هستند، که صدای زمزمه ای از میان اسیران بر می خیزد و آرام آرام اوج می گیرد:

"مرا بیوس، مرا بیوس،

برای آخرین بار،

خدا تو را نگهدار

که می روم به سوی سرنوشت..."

بهار ما، گذشته...

و در کشاکش این آوای برطنین است که صدها دهان سرود خوان زیر ضربات مشت "تواین" و شکنجه گران، خونین می شود.

\*\*\*

بگذار تنی چند از حقیران،

تازیانه سرورانشان را به کار آورند،

و چهره در چهره قربانی هلهله کنند

بی که تاب برآفتن پاکشان باشد.

پاکانی از تبار ستمکشان،

که خورشیدها تکرارشان می کنند،

در همه لبخندا،

و در همه پیوندها...



## شیوه جدید تعیین حداقل دستمزد: ادامه خشن تر سیاست‌های ضد کارگری رژیم

تعیین حداقل دستمزدها، با نزدیک شدن به آغاز سال جدید همچون سال‌های گذشته بار دیگر زمینه‌ساز بحث‌ها و ارائه دیدگاه‌های مختلف در کشور شده است. طبعاً در این میان مسئولان رژیم جمهوری اسلامی تمامی تلاش‌شان را به کار می‌برند تا در راستای سیاست‌های نولیبرالی حاکم، منافع سرمایه‌های بزرگ و کارفرماها مد نظر داشته باشند و آن را تحمیل کنند، که نتیجه آن، مانند همیشه، پایمال کردن هر چه بیشتر منافع کارگران و دیگر زحمتکش‌ان میهن‌مان خواهد بود.

در جلسه‌های گوناگون برگزار شده در هفته‌های اخیر، بسیاری صحبت‌ها در مورد شیوه‌های مختلف برای تعیین حداقل دستمزد سال آینده زده شده‌اند که برخی از آن‌ها غیرعملی، و برخی دیگر فریبکارانه‌اند، و پرده استاری برای همراه کردن کارگران و پنهان کردن واقعیت‌ها از افکار عمومی. برخی دیگر از پیشنهادها مطرح شده به روشنی نمایشگر عمیق سیاست‌های ضد کارگری رژیم‌اند.

رژیم تلاش دارد تا این بار با دست‌یازیدن به بهانه‌هایی جدید، اما از طریق "قانونی"، نظارت دولتی بر تعیین حداقل دستمزدها را حذف کند و دست کارفرمایان را در این مورد بازتر بگذارد. بنا به گزارش ایلنا، ۱۹ بهمن‌ماه، در نخستین جلسه کارگروه سه‌جانبه ملی، "حسن طائی"، یکی از معاونان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، با اشاره به شرایط کنونی و تغییراتی که در آینده قرار است به لحاظ جمعیتی در بازار کار کشور صورت بگیرد، خواستار "عبور از تعیین حداقل مزد شد. او گفت: "از یکسو در دهه ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ هجری شمسی جمعیت بالقوه کشور ۹ تا ۱۰ میلیون نفر خواهد بود و طبق پیش‌بینی کارشناسان کشور حداقل به ۷ میلیون فرصت شغلی جدید نیاز دارد... با توجه به این تغییرات اجتماعی و نیز با توجه به شرایط کنونی کشور باید از یکسو [از] تعیین حداقل دستمزد گذر کنیم و از سوی دیگر اشتغال تمامی کارگران شاغل را در چارچوب قرارداد قانونمند کنیم. به اعتقاد این مقام مسئول در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از آنجا که افزایش حداقل دستمزد هر سال مشکلاتی را برای اقشار مختلف جامعه ایجاد می‌کند باید تعیین حداقل مزد را از کل دستمزدها و به توافق کارگر و کارفرما واگذار کرد."

چنین پیشنهادی در تضاد با منافع کارگران کشور و در واقع حتی خلاف قانون کار جاری کشور است. بنا بر همین قانون کار ناقص، و طبق ماده ۴۱ آن: "شورای عالی کار همه ساله موظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف... تعیین نماید... حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود [تعیین می‌گردد]."

کارگران میهن‌مان این تجربه چند ساله را دارند که کارفرماها، به‌رغم فشار کارگران و "واسطه‌گری" دولت، در مقابل افزایش دست‌مزدها شدیداً مقاومت می‌کنند و هیچ‌گاه به قبول افزایش دستمزدها همگام با رشد تورم حاضر نبوده‌اند. صاحبان سرمایه‌های کلان و کارفرماها، برای کاهش دستمزدها در تلاشی دائمی‌اند و قوانین کار را مانعی جدی در این راه می‌بینند. این در اساس منعکس‌کننده قانون و تضادی عام در مناسبات میان دارندگان وسایل تولید و فروشنده‌گان نیروی کار در جامعه‌های طبقاتی است،

قانون و تضادی که در آن کارفرما تلاش می‌کند تا با کاهش هر چه بیشتر دستمزدها، میزان سودبری‌اش را افزایش دهد و به یقین پیشنهاد "حسن طائی"، برنامه‌ی حساب شده است که علاوه بر تأمین خواست کارفرماهای داخلی، چراغ سبزی نیز برای سرمایه‌داران خارجی است تا مطلع و مطمئن‌شان سازد که دولت با تأمین "نیروی کار ارزان" مصمم است شرایط ضروری را برای جلب آنان به سرمایه‌گذاری در کشور فراهم کند. در همین جلسه، "حسن هفده‌تن"، یکی دیگر از معاونان این وزارتخانه، در طرحی به‌غایت مستخره و غیرعملی و خلاف قانون کار، پیشنهاد کرد: "در محاسبه دستمزدهای سال ۹۳، ابتدا مزدبگیران را به گروه سنی بالای ۳۰ سال و زیر ۳۰ سال تقسیم کرده و سپس با توجه به شرایط سنی و وضعیت خانوادگی گروه کارگران بالای ۳۰ سال، مبلغ بیشتری را برای دستمزد گروه مسن‌تر در نظر بگیرند."

طبق ماده ۳۸ قانون کار: برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام می‌گیرد باید به زن و مرد مزد مساوی پرداخت شود. تبعیض در تعیین میزان مزد بر اساس سن، جنس، نژاد و قومیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی ممنوع است."

هر چند که چنین طرحی از سویی غیرعملی است، از طرفی دیگر بیان‌کننده تلاش فراوان رژیم برای از بین بردن مانع‌های قانونی‌ای است که دست و پای کارفرماها را برای بهره‌کشی هر چه بیشتر از کارگران می‌بندد. "هفده‌تن"، در ادامه و با "دلسوزی" برای کارفرماها و اینکه تا چه حد پرداخت حداقل دستمزدها باعث فشار اقتصادی بر آنان می‌شود، طرح جدیدی را ارائه می‌دهد که از پس آن هدف واقعی رژیم عیان می‌شود. به‌نقل از خبرگزاری ایلنا، هفده‌تن "مدعی شده است که پرداخت حداقل دستمزد ۴۸۵ هزار تومانی سال ۹۲ کارگران در عمل برای کارفرمایان ۹۰۰ هزار تومان هزینه داشته است. این... درحالی است که وی در روز نهم بهمن‌ماه امسال نیز با حضور در نشست دبیران اجرایی خانه‌های کارگر سراسر کشور در اظهارات مشابهی از تعطیلی آتش‌پزخانه اقتصادی کشور خبر داده و گفته بود: چون به دلیل منفی بودن رشد اقتصادی کشور اشتغال در حال از بین رفتن است، سیاست یکسویه افزایش دستمزدها در درازمدت پاسخگو نیست و بهتر آن است دستمزدها با توجه به واقعیت‌های اقتصادی افزایش یابد."

"هفده‌تن" در جای دیگری نکته‌های کلیدی طرح‌های گسترده مورد نظر دولت برای به‌وجود آوردن تغییرهای ضدکارگری را اعلام می‌دارد و اضافه می‌کند: "اگر بتوانیم در ساختار قیمت تمام شده کارفرما شامل انرژی و مالیات هزینه‌ها را از دوش کارفرما برداریم و به سهم مزدش اضافه کنیم به این صورت که برای مثال بخشی از هدفمندی صرف حمایت‌های اجتماعی و بیمه سلامت شود با این روش بخش قابل‌ملاحظه‌ای را به سهم مزد نیروی کار اضافه کنیم... همچنین باید سهم مالیات بر تولید را کاهش دهیم در حالی که الان تولیدکننده را به جای تشویق، تنبیه می‌کنیم... اگر بتوانیم نظام مالیاتی را به گونه‌ای طراحی کنیم که

## بازی با آتش در خاور دور

چین در اواخر ماه گذشته از جامعه بین‌المللی خواست که "برای پاسداری از آموخته‌های جنگ جهانی دوم و حفظ نظم بین‌المللی پس از جنگ، به طور جمعی و هماهنگ تلاش کند."

همچنین در خبرها بود که خانم هوآ چون‌یینگ، سخنگوی وزارت امور خارجه چین صمیمانه اظهار خوشحالی کرده است که یواخیم گاوک، رئیس‌جمهور آلمان، به مناسب ۷۰مین سالگرد شکستن محاصره لنینگراد نام‌یهی به همتای روسی‌اش ولادیمیر پوتین نوشته است و در آن به‌خاطر ۸۷۲ روز محاصره لنینگراد عذرخواهی کرده است. یادآوری می‌شود که روز شکستن محاصره لنینگراد، در ضمن روز یادبود هولوکاست هم است، چون ارتش سرخ درست یک سال بعد از شکستن محاصره لنینگراد، اردوگاه آشویتس را تسخیر و زندانیان را آزاد کرد. جالب است که درست در همان روزهایی که این عذرخواهی و ادای احترام به فداکاری مردم لنینگراد منتشر شد، شبکه تلویزیونی روسی "دوژد" (باران) در یک نظرخواهی از بیندگانش پرسیده بود که: آیا بهتر نبود لنینگراد تسلیم می‌شد تا مردم از مرگ نجات یابند؟ این نظرخواهی توفانی از اعتراض‌های خشمگینانه را در فضای مجازی برانگیخت که در پی آن، مسئولان شبکه تلویزیونی "باران" مجبور به عذرخواهی شدند، اگرچه این ادعا را هم مطرح کردند که این توفان اعتراض در شبکه‌های اجتماعی را دولت به راه انداخته بوده است تا بهانه‌ی برای بستن این شبکه تلویزیونی داشته باشد. اما آن‌طور که از شواهد برمی‌آید، این ادعا چندان پایه و اساسی ندارد، چون درست در همان هفته، کاربران اینترنتی به طریق مشابه، خشم خود را متوجه شبکه تلویزیونی دولتی "وستی" نیز کردند که در گالری عکس‌های "بزرگان" که روی سایت خود گذاشته بود، عکسی هم از گوبلز (وزیر تبلیغات دولت نازی) گنجانده بود.

شبکه تلویزیونی "باران" که ادعا کرده است که قصدش فقط پرسیدن یک پرسش معمولی تاریخی بدون هیچ سوءنیتی بوده است، انگار فراموش کرده است که پرسیدن چنین پرسشی در کشوری که در جنگ جهانی دوم بیشتر از هر ملت دیگری تلفات جانی و مالی داد تا فاشیسم را شکست دهد، چقدر توهین‌آمیز است. به‌علاوه، مسئولان این شبکه حتی با نگاهی گذرا به تاریخ اروپای اشغال شده توسط نازی‌ها هم می‌توانستند دریابند که تسلیم شدن به نازی‌ها نیز راه عاقلانه‌ی برای "نجات جان‌ها" نبوده است. شاید هم این شبکه تلویزیونی سؤالی صرفاً احمقانه پرسیده بوده است، بدون اینکه در مورد درست و غلط بودن آن فکر کند، ولی برای "چپ" اروپا طبیعی است که در مورد هدف این نظرخواهی بدگمان باشد. بازنویسی تاریخ جنگ جهانی دوم همیشه یکی از "سرگرمی"‌های مورد علاقه نیروهای راستگرا بوده است، به‌ویژه پس از فروپاشی دولت‌های سوسیالیستی در دهه ۱۹۹۰ میلادی. برای نمونه، "روز یادبود قربانیان استالینسم و نازیسم" در اروپا تلاشی است برای یکسان نشان دادن فاشیست‌ها با مردمی که با فداکاری خود، فاشیست‌ها را شکست دادند. و در این در حالی است که مطرح کردن و جان دوباره بخشیدن به همدستان نازی‌ها و جنایتکاران جنگی از سوی راستگرایان افراطی در کشورهایی مثل لیتوانی و لتونی و اکنون اوکراین، دارد به روند رایجی تبدیل می‌شود.

تلاش‌هایی از این دست را باید بخشی از استراتژی راستگراها برای بی‌اعتبار کردن کمونیسم به عنوان یک نهضت و یک جنبش مردمی دانست، و به همین دلیل هم، جای تعجب نیست که بزرگ‌ترین کشور مارکسیست-لنینیست دنیا چنین تقلایی را نمی‌پسندد. چنین این تلاش‌ها را مرتبط با تلاش‌هایی می‌داند که برای تضعیف سازمان ملل متحد صورت می‌گیرد. هوآ چون‌یینگ اشاره می‌کند که "نظم نوین بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم، زیر رهبری سازمان ملل متحد، بر پایه پیروزی در جنگ جهانی ضدفاشیستی شکل گرفت". دولت چین بارها ناخشنودی و خشم خود را از تمایل آمریکا و متحدانش به



کارشکنی در کار سازمان ملل متحد و نادیده گرفتن آن - از جمله در اقدام‌های جنایتکارانه‌ی مثل تجاوز به عراق در سال ۲۰۰۳ و حمله به لیبی در سال ۲۰۱۱ - اعلام کرده است.

البته طبیعی است که مرکز توجه چین در قاره اروپا نباشد. "جنگ جهانی ضدفاشیستی" علاوه بر آلمان، علیه ژاپن نیز بود. به همین دلیل هم بود که از تابستان گذشته، وقتی که دولت ژاپن در اقدامی تحریک‌آمیز جزیره‌های دیاویو و سینکاکو را (که مورد مناقشه میان چین و ژاپن است) خرید، چین به‌شدت در مورد موضع تهاجمی فزاینده توکیو نگران شده است.

از سوی دیگر، شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن، قصد خود مبنی بر افزودن متممی بر "قانون اساسی صلح" آن کشور و تمایل‌اش برای احیای موقعیت ژاپن به عنوان یک قدرت نظامی عمده را پنهان نمی‌کند. یادآوری می‌شود که بر اساس قانون اساسی کنونی ژاپن، این کشور نمی‌تواند دست به هیچ اقدام نظامی بزند، مگر در دفاع از خود. شینزو آبه ادعا می‌کند که آنچه تغییر قانون اساسی و افزایش قدرت نظامی ژاپن را ضروری کرده است، تعرض فزاینده چین در منطقه اقیانوس آرام است، از جمله به دلیل تصمیم چین به ایجاد "منطقه شناسایی دفاع هوایی" که پاییز پارسال اعلام کرد. جالب اینجاست که پیش از این، کشورهای دیگر و از جمله خود ژاپن، منطقه‌های مشابهی را پیرامون کشور خود ایجاد کرده‌اند، بدون اینکه جنجالی به پا شود!

تحلیل‌هایی که کارشناسان غربی از این وضع می‌کنند، معمولاً از دو نوع است. دسته‌ی از تحلیلگران غربی چین را کشوری متجاوز می‌بیند. این تحلیل تا حدی جنبه ایدئولوژیکی دارد، چون سیستم سیاسی چین نقاط اشتراک چندانی با نظام‌های غربی ندارد، و تا حدی هم متأثر از این واقعیت است که در حال حاضر، چین سریع‌ترین رشد را در میان کشورهای قدرتمند جهان دارد. برخی از تحلیلگران حتی تا آنجا پیش رفته‌اند که چین امروزی را با آلمان پیش از جنگ جهانی اول مقایسه می‌کنند و می‌گویند که رشد چین در نهایت و ناگزیر به رودررویی با ابرقدرت کنونی دنیا، یعنی آمریکا منجر خواهد شد. آنچه در این تحلیل نادیده گرفته می‌شود، تعهد چین به رشد صلح‌آمیز و دفاع و حمایت بی‌وقفه آن کشور از راه‌حل‌های مبتنی بر مذاکره و گفتگو برای رفع مناقشه‌های بین‌المللی است. چین، هم در مورد جنگ‌های "تاتو" در یوگسلاوی و افغانستان و عراق و لیبی چنین موضعی داشت، و هم در مورد تهدید کنونی به جنگ در سوریه چنین موضعی دارد. تحلیلگران دسته اول این واقعیت را نادیده می‌گیرند که اساساً هیچ شاهدی در دست نیست که حاکی از تلاش چین برای تبدیل شدن به رقیب نظامی ایالات متحد آمریکا باشد. آمریکا در ۵۰ کشور در سراسر جهان ۷۰۰ پایگاه نظامی دارد، در حالی که تعداد کل پایگاه‌های نظامی خارجی چین، صفر است.

در دسته دوم هم تحلیلگرانی‌اند که رقابت میان چین و ژاپن را مسئله‌ی بی‌همیشگی میان دو رقیب کهنه می‌دانند که مربوط به امروز و دیروز نیست. اما اشاره اخیر چین به حفاظت از نظم بین‌المللی شکل گرفته پس از جنگ جهانی دوم، به نظر می‌آید که در کشورهای دیگر نیز مورد توجه قرار گرفته است. شایان توجه است که از زمان روی کار آمدن شینزو آبه، نخست‌وزیر کنونی ژاپن، روابط ژاپن با کره جنوبی نیز که از متحدان نزدیک آمریکاست، سرد و غیردوستانه شده است. کره جنوبی هم به اندازه چین نسبت به تصمیم

## ادامه بازی با آتش در خاور دور ...

آبه در مورد تجدیدنظر در "قانون اساسی صلح" ژاپن نگران است و با آن ابراز مخالفت کرده است. حتی وقتی شینزو آبه از معبد یا آرامگاه جمعی "یاسوکونی" بازدید کرد - جایی که کشته‌های جنگی ژاپن را با افتخار دفن می‌کنند، و از جمله ۱۴ تن از جنایتکاران جنگی ژاپن در جنگ جهانی دوم در آن دفن هستند - کره جنوبی نارضایتی و خشم خود را از این اقدام آبه ابراز کرد. مسئله دیگری که چین و کره جنوبی را خشمگین کرده است، تلاش مکرر سیاستمداران ژاپنی برای بی‌اهمیت جلوه دادن یا حتی توجیه این واقعیت است که در سال‌های دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ میلادی (پیش از جنگ و در جریان جنگ جهانی دوم) ارتش ژاپن صدها هزار زن را به روسپیگری کشاند. همین امر تأکیدی است بر این واقعیت که میراث جنگ جهانی دوم در آسیا هنوز خوب و آرسوی و کنکاش نشده است؛ ژاپن هنوز خیلی از جنایت‌های جنگی‌اش را انکار می‌کند، و جدایی دو کره خود نمونه زنده پیامدهای ناگوار آن جنگ است. وقتی که چین طرح "منطقه شناسایی دفاع هوایی" خود را اعلام کرد، یکی از روزنامه‌های عمده کره جنوبی، توکیو را مقصر دانست که با "بازگشت به مسیر نظامی‌گری"، چین را به اجرای این طرح برانگیخته است. مقام‌های ژاپنی که تنش‌های موجود را ناشی از آرزوی پکن برای "رهبری تسلط‌گرایانه بر منطقه" می‌دانند، تنها واکنشی که توانستند نسبت به مطلب روزنامه کره‌یی نشان بدهند، صرفاً رد کردن آن و "غیرعادی و احساساتی" خواندن آن بود.

آنهایی که برخورد میان چین رو به رشد و آمریکای همچنان قدرتمند و غالب را پیش‌بینی می‌کنند، یک نکته را خوب متوجه شده‌اند، و آن این است که آنچه در نهایت در مرکز این کشاکش و ستیز قرار دارد، "قطعه اتکالی محوری" است که واشنگتن در آسیا به دنبال آن است. آمریکا ده‌ها سال است که برجسته‌ترین و قدرتمندترین حضور نظامی را در آسیا داشته است. رشد فزاینده چین و قدرت گرفتن آن به این معنی است که آمریکا برای حفظ تسلط و برتری خود در آسیا، مجبور است بخش بزرگ‌تری از قدرت نظامی خود را به این منطقه از جهان اختصاص دهد. واشنگتن درست همان‌طور که از بریتانیا و فرانسه می‌خواهد که ارتش‌های پیش از حد بزرگ و قدرتمندی در اروپا داشته باشند تا به آمریکا در تحمیل اراده‌اش بر خاورمیانه کمک کنند، اکنون ژاپن را نیز تحت فشار قرار می‌دهد تا ارتشش را نوسازی و تقویت کند و نماینده پر قدرت آمریکا در خاور دور باشد. این سیاست آمریکا قبایی است که به تن راستگرایان ژاپن بسیار برآورده شده است، ولی تردیدی نیست که سیاستی بس خطرناک است. خانم هوآ چون‌یینگ در سخنان ماه گذشته خود یادآوری کرد که سال آینده ۷۰ مین سالگرد پیروزی در جنگ جهانی دوم است. او افزود: "ما همراه و همگام با جامعه بین‌المللی تلاش خواهیم کرد تا از آن پیروزی حراست کنیم، و صلح، ثبات و شکوفایی را ارتقا و گسترش دهیم."

اما سابقه آمریکا نشان از آن ندارد که آن دولت هم اولویت‌های مشابهی را دنبال می‌کند. ملت‌های آسیایی خاوری در جریان جنگ‌های کره و ویتنام، جنگ‌هایی که آمریکا در آنها برای حفظ برتری خود در منطقه می‌جنگید، رنج بی‌حد و حصری را متحمل شدند. اگر بار دیگر در منطقه اقیانوس آرام جرقه مناقشه‌یی زده شود که دنیا را به آتش بکشد، نتیجه آن جز فاجعه‌یی عظیم برای مردم دنیا نخواهد بود.

## ادامه شیوه جدید تعیین دستمزد ها...

مالیات کارآفرینان را کاهش دهیم و سهم مالیات را در مصرف و ثروت افزایش دهیم کمک بزرگی به کارفرمایان کرده‌ایم" [خبرگزاری فارس، ۱۹ بهمن ماه ۹۲]. اظهارات اخیر معاونان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، با وعده‌های "فقرستیزانه" دولت روحانی در دوره قبل و بعد از انتخابات خردادماه در مغایرت‌اند و تمامی آن‌ها در راستای تأمین منافع کارفرمایان عمل می‌کنند. با این اظهارات، کاهش سهم کارفرمایان از حق بیمه کارگران، سبب افزایش سهم کارگران در پرداخت حق بیمه‌ها خواهد شد و کاهش درآمد مالیاتی دولت از سرمایه‌داران و کارفرمایان، می‌بایستی از طریق دیگری تأمین شود که در نهایت فشار آن بر دوش زحمتکشان خواهد بود. به این طریق، و برخلاف ادعای "هفده تن"، نه تنها افزایش احتمالی دستمزدها تحولی در قدرت خرید زحمتکشان به وجود نخواهد آورد، بلکه با تحمیل هزینه‌های دیگر به آنان، شرایط زندگی را برای آنان به مراتب سخت‌تر از پیش می‌کند و عده بیشتری را به سوی فقر و فلاکت خواهد راند. در چنین شرایطی، کارگران که خود هیچ‌گونه دخالتی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی میهن‌مان ندارند، می‌بایستی پاسخگوی ناتوانی رژیم در رفع بحران اقتصادی و منفی بودن رشد اقتصادی کشور نیز باشند، یعنی رشد منفی و نابسامانی اقتصادی‌ای که تنها به سبب بی‌لیاقتی و چپاول‌گری رژیم ولایت فقیه به وجود آمده‌اند.

در صورتی که طرح‌های مورد نظر دولت در سال آینده اجرایی شوند، باید در انتظار قراردادهای کار تنظیم شده از سوی کارفرماها نیز باشیم، قراردادهایی که در عمل همین قانون کار نیم بند هم در آن‌ها لحاظ نخواهند شد. سرمایه‌داری انگلی کشورمان که همه‌جانبه از سوی دولت و سیاست‌های نولیبرالیستی آن پشتیبانی می‌شود، از این مسئله به‌خوبی آگاه است، و می‌داند که در نبود تشکلهای کارگری مستقل، می‌تواند "قوانین" ضدکارگری را به‌ویژه در شرایط کنونی میهن‌مان، به زحمتکشان کشور تحمیل کند.

سرسختی رژیم ولایت فقیه در جلوگیری از برپایی سندیکاها و تشکلهای مستقل کارگری نیز بر اساس همین هدف است. رژیم علاوه بر تحمیل قوانین ضدکارگری بر مناسبات کارگر و کارفرما، می‌تواند نسخه‌های تجویز شده از سوی سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، و بانک جهانی را نیز به اجرا بگذارد. طرح چنین سیاست‌هایی، برگرفته از سیاست‌های نولیبرالیستی‌ای‌اند که در حال حاضر به اجرا درآمدن خشن آن‌ها را در بسیاری از کشورهای جهان و به‌ویژه در اروپا شاهدیم. این برنامه‌ها زیر نام ریاضت‌های اقتصادی صورت می‌گیرند که هدفشان "کاهش" هزینه‌های تولید به‌سود سرمایه‌داران از طریق کاهش دستمزدها، افزایش قیمت خدمات دولتی، کاهش بودجه خدمات عمومی، و افزایش سن بازنشستگی است. در کنار این برنامه‌ها، به‌بهانه "تشویق کارآفرینان" [بخوان: صاحبان سرمایه و کارفرمایان]، سقف مالیاتی آنان را تا حد بسیار زیادی می‌کاهد و یا به‌طور کلی حذف می‌کند.

رژیم با طرح چنین برنامه‌هایی، در عمل "چراغ سبز"ی هم به شرکت‌های خارجی نشان می‌دهد، یعنی شرکت‌های خارجی‌ای که جمهوری اسلامی ایران حاضر است برای جلب آن‌ها به سرمایه‌گذاری در کشور به قیمت بهره‌کشی هرچه بیشتر و فلاکت روزافزون‌تر کارگران میهن‌مان، "نیروی کار ارزان" را برای آن‌ها تأمین کند. این جهت‌گیری مشخص دولت یازدهم تنها از سوی وزارت کار و تعاون کشور مطرح نشده است، بلکه "نجفی منش"، عضو هیئت مدیره انجمن قطعه سازان، آن را جاذبه‌یی برای شرکت‌های خارجی می‌داند. او ضمن اشاره به بازار یک میلیونی خودرو که می‌تواند جذابی برای شرکت‌های خارجی داشته باشد، نیروی انسانی را دیگر مزیت خودروسازی ایران دانسته و تأکید کرده است: "در حال حاضر حداقل دستمزد کارگران ایرانی از کارگران چینی کمتر است و این می‌تواند موضوع جذابی برای شرکت‌های خارجی باشد" [روزنامه دنیای اقتصاد، ۷ بهمن ماه].

این نقطه‌نظرها و طرح‌ها برنامه‌های هدفمند رژیم در جهت تأمین منافع سرمایه‌داری داخلی و خارجی را به روشنی آشکار می‌سازند و نشان می‌دهند که شعارهای دولت روحانی در مورد "دفاع از حقوق" مردم و "بهبودی اقتصادی" ادعاهای بی‌پشتوانه‌ای بیش نبوده‌اند که به دلیل فساد و غارتگری رژیم و ضدمردمی بودن آن، نمی‌توانند تحقق یابند.

سیاست‌های کنونی اقتصادی کشورمان در همان سمتی حرکت می‌کنند که دولت‌های پیشین آن‌ها را پایه‌گذاری و اجرایی کرده‌اند، و به یقین تا زمانی که رژیم ضدمردمی "ولایت فقیه" بر میهن‌مان حاکم است، نباید تحولی پایه‌ای در جهت تأمین منافع زحمتکشان انتظار داشته باشیم.



در مورد "گسترش فقر" کافی است به دوران پیش از روی کار آمدن چاوز و پس از آن اشاره‌ی شود. بر اساس نوشته "کیانی بهات"، نویسنده سرشناس آمریکایی، درباره آمریکا لاتین، که در ۵ نوامبر ۲۰۱۲ منتشر شده است، بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۸، درآمد سرانه در ونزوئلا ۱۴ درصد کاهش پیدا کرده بود، اما از سال ۲۰۰۴، یعنی زمانی که چاوز با ملی کردن صنعت نفت کنترل درآمدهای آن را به دست گرفت، درآمد سرانه کشور هر ساله به طور متوسط ۵/۲ درصد افزایش یافت، و همزمان نیز نابرابری درآمدها به پایین‌ترین حد خود، در مقیاس آمریکای لاتین، رسید، و در برنامه دولت به منظور تقسیم عادلانه ثروت، فقر در کشور تا میزان ۵۰ درصد کاهش یافت و ۷۰ درصد مردم از زیر خط فقر مطلق خارج شدند. این‌ها جدای از برنامه‌های گسترده دولت برای دسترسی همگانی به بهداشت، تحصیل، و مسکن است. تحریک‌های کنونی اپوزیسیون دست راستی ونزوئلا - که در حزب "دموکراتیک یونیتی راوند تیبیل" گرد آمده‌اند - بهانه‌هایی از آن دست که در بالا به آن‌ها اشاره شد آغاز گشته‌اند، اما دلیل اصلی آن را تلاش برای فراهم آوردن شرایطی مشابه با شرایط کودتای ۲۰۰۲ برضد "هوگو چاوز" باید دید، یعنی تلاشی که در صورت به نتیجه رسیدن بتوانند به وسیله آن رژیم منتخب و مردمی ونزوئلا را سرنگون کنند. برای درک اینکه چرا اپوزیسیون راست و ارتجاعی راهکار کنونی را در پیش گرفته است باید شرایط ونزوئلا در چند ماه اخیر، به ویژه پس از انتخابات شهرداری‌ها در این کشور را بررسی کرد. اپوزیسیون که با تبلیغات فراوان بر این امید بود که پس از مرگ چاوز بتواند در انتخابات پیروز شود، در ۱۷ آذرماه (۸ دسامبر ۲۰۱۳) با شکستی سنگین روبه‌رو شد. دولت مادورو توانست در انتخاباتی بی‌سابقه برای شهرداری‌ها که بیش از ۶۰ درصد مردم در آن شرکت داشتند، با بیش از ۱۰ درصد اختلاف رأی نسبت به نیروهای اپوزیسیون گردآمده در شکل "دموکراتیک یونیتی راوند تیبیل" به پیروزی دست یابد که در نتیجه این پیروزی، در برابر ۷۵ کرسی اپوزیسیون، موفق به کسب ۲۴۲ کرسی شد. این به مفهوم شکست اپوزیسیون در تلاش‌اش برای "غیرقانونی" خواندن دولت مادورو بود. با گسترش محبوبیت حکومت مردمی در این کشور، تنها راه باقی مانده برای مخالفان - همراه با پشتیبانی ایالات متحده - به وجود آوردن بی‌نظمی، بی‌ثباتی، و نارضایتی است تا شاید از طریق آن به تغییر رژیم در این کشور موفق شوند.

در آنچه که از عملکرد اپوزیسیون تا کنون نشان داده شده است، می‌توان نقش آمریکا را در تلاش برای تغییر رژیم در ونزوئلا به وضوح مشاهده کرد. در حالی که کشورهای مرکور (آرژانتین، برزیل، اروگوئه، و ونزوئلا) از سوی و حزب کمونیست کوبا از سوی دیگر، تحریک‌های کنونی در به وجود آوردن بی‌ثباتی در ونزوئلا را محکوم کرده‌اند، "جان کری" وزیر امور خارجه آمریکا، ضمن "محکوم" کردن "خشونت بی‌معنی" در این کشور، از دولت مادورو خواسته است تا "فضای سیاسی لازم را برای گفتگو با مردم ونزوئلا" به وجود آورد.

سران دولت آمریکا که اکنون دریافته‌اند از طریق انتخابات و آزمون‌های دموکراسی محور (دموکراتیک) نمی‌توانند مسیر تحول‌های سیاسی در ونزوئلا را سد کنند و آن را به عقب بازگردانند، به طرز ناگهانی برانگیز به شیوه‌های آزموده شده در ایران در طول حیات دولت زنده یاد دکتر محمد مصدق در سال‌های آغازین دهه ۱۳۳۰ و یا به وجود آوردن بی‌ثباتی در شیلی در سال‌های ۱۳۵۰ که به کودتای نظامی برضد دولت دموکراتیک و منتخب سالوادور آلنده در شهریورماه ۱۳۵۲ منجر گردید، روی آورده‌اند. حزب توده ایران، با مبارزه زحمتکشان ونزوئلا در راه پیش‌برد و ریشه‌ای (رادیکالیزه) کردن روند اصلاحات ترقی خواهانه، به رهبری دولت بولیواری ونزوئلا اعلام همبستگی و حمایت می‌کند، و همچنین با مبارزه نیروهای مردمی ونزوئلا و به ویژه حزب کمونیست ونزوئلا نیز همبستگی‌اش را ابراز می‌دارد. حزب توده ایران اقدام‌های کودتایی نیروهای اپوزیسیون راست‌گرا و وابسته به امپریالیسم را محکوم می‌کند.

## ادامه انقلاب بولیواری ...

جمله نفت پالایش شده و فرآورده‌های نفتی در مقابل فروش نفت خام به کشور وارد می‌شوند.

بورژوازی تجاری، در سال گذشته، سلطه‌اش بر بازار را برای به وجود آوردن کمبود تصنعی، به ویژه کمبود در زمینه محصولات غذایی از قبیل شکر، شیر، قهوه، روغن، و حتی کاغذ توالت، به کار گرفت، و در این کارزار از پشتوانه تبلیغاتی رسانه‌های بین‌المللی و ضد انقلابی برخوردار بود. این روند به پرشدن جیب محتکران، بی‌ثباتی کشور، و رکود خدمات اجتماعی منجر شد. جالب توجه اینکه، از ۲۰۰۳ تا کنون میزان واردات پنج برابر شده است در حالی که صادرات غیرنفتی ونزوئلا در طول این دوره زمانی نصف شده است.

سوداگران انگلی از طریق صنعت زردایی کشور و سلطه بر تجارت خارجی، بدون توجه و نگرانی نسبت به پیامدهای عملکردشان بر زندگی زحمتکشان ونزوئلا، همچون غارتگرانی بیگانه، تاخت و تاز اقتصادی گسترده‌ای را به عرصه زندگی روزمره مردم آغاز کردند. برای مثال، واردات دارو از ۱۹۹۹ تا کنون افزایشی برابر با ۱۳۵۸ درصد داشته است. این سوداگران، محصولات را با ارزش به نرخ پائین وارد می‌کنند و با قیمت بالا به فروش می‌رسانند (جلوگیری از این گونه سوداگری‌ها، برای سوداگران و نیروهای راست در ونزوئلا آن "استبداد" تحمل‌ناپذیری است که از آن شکایت می‌کنند!).

چگونه می‌توان از این بحران نجات یافت؟ آیا امیدی هست؟ رفیق اسکار فیکورا، دبیر کل حزب کمونیست ونزوئلا، در سخنانی، ۲۰ بهمن ماه (۹ فوریه ۲۰۱۴)، چنین گفت: "گرمش در برابر فساد و انتقاد نکردن از نارسایی‌ها به شکست انقلاب منجر می‌شود." در پس این بیان محکم و شفاف، دلیل‌هایی هم برای خوش بین بودن وجود دارد، و اولین دلیل، حضور پایگاه اجتماعی‌ای سپاسگزار از نتایج کارهای اجتماعی ۱۵ ساله انقلاب، با توزیع درآمدهای نفتی و سیاست‌های حمایت اجتماعی محدود اما واقعی از مردم، میلیون‌ها ونزوئلایی از تهی دستی نجات یافتند. به همین دلیل در ۲۰۱۳ با وجود بحران و بی‌ثباتی، مادورو توانست در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود. با تکیه بر این نیروی بزرگ مردمی، پیروزی بر ضد انقلاب امکان‌پذیر است.

رویدادهای اخیر ونزوئلا، برخلاف تبلیغات رسانه‌های امپریالیستی، به سبب وجود نداشتن دموکراسی و یا نبود آزادی‌ها و یا افزایش فقر در این کشور نمی‌تواند باشد. بسیاری حقیقت‌ها هستند که واقعیت‌ها را عریان می‌سازند و بی‌پایه بودن ادعاهای اپوزیسیون وابسته به انحصارهای چند ملیتی را فاش می‌کنند. از این روی، سبب‌های رویدادهای کنونی را می‌باید در مسئله‌هایی دیگر جستجو کرد. در ارتباط با آنچه که از سوی نیروهای افراطی راست‌گرا در ونزوئلا و حامیان آن‌ها در آمریکای شمالی وجود نداشتن دموکراسی در ونزوئلا نامیده می‌شود، کافی است اشاره شود که از سال ۱۹۹۸ چهار همه‌پرسی عمومی، چهار انتخابات ریاست جمهوری، و یازده انتخابات پارلمانی، منطقه‌ای و شهرداری‌ها برگزار شده‌اند - که برگزاری سالم، دقیق، و بی‌خدشه همه آن‌ها از سوی ناظران بین‌المللی تأیید شده‌اند. این تعداد مراجعه به آرای عمومی در زمینه اداره امور کشور و در این ظرف زمانی، بالاترین تعداد در این زمینه در کشورهای آمریکای لاتین است. دومین مورد محل مشاجره و اتهام‌زنی "مخالفان"، "نبود آزادی بیان" است. بار دیگر ارقام بهتر از هر چیز دیگر واقعیت‌ها را بیان می‌کنند. ۸۰ درصد رساله‌های عمومی در ونزوئلا در کنترل بخش خصوصی‌اند، و سه نشریه بزرگ و سراسری به نام‌های: "اولیموس نوتیسیاس"، "ال ناسیونال" و "ال اونیورسال" - که برضد دولت فعالیت رسانه‌ای می‌کنند - بیش از ۹۰ درصد از خوانندگان روزنامه در این کشور را زیر پوشش مطبوعاتی خود دارند. از چهار کانال تلویزیونی سراسری، سه کانال تلویزیونی "تل ون"، "گلوبو ویژیون" و "ون ویژیون" به اپوزیسیون تعلق دارند، و بنا بر آمار منتشر شده، نزدیک به ۹۰ درصد از بینندگان تلویزیونی تماشاگر این سه کانال‌اند.



## انقلاب بولیواری ونزوئلا در خطر

نیروهای سیاسی وابسته به بورژوازی تجاری - در اتحادی "نامفدس" با امپریالیسم - در تلاش شان برای تغییر سیستم سیاسی کشور، سعی دارند با به وجود آوردن ناآرامی و گسترش آن در کشور، زمینه برای کودتا و به دست گرفتن قدرت را فراهم کنند

التهاب و نگرانی از ده روز گذشته بر عرصه سیاسی - اقتصادی ونزوئلا مستولی شده است. نیکلاس مادورو، رئیس جمهور ونزوئلا، در سخنرانی‌ای در روز چهارشنبه ۳۰ بهمن ماه (۱۹ فوریه ۲۰۱۴)، در ارتباط با توطئه کودتایی از سوی نیروهای راست و کوشش برای به وجود آوردن ناآرامی‌های خیابانی و مختل کردن زندگی روزمره در کشور، اظهار نگرانی کرد. پرزیدنت مادورو درباره وقوع یک "کودتای فاشیستی"، با همدستی برخی از افسران ارشد، حمایت امپریالیسم، و تحریک‌های خیابانی گروه‌های فاشیستی هشدار داد. پیام او کاملاً صریح و بی‌ابهام بود: انقلاب بولیواری ونزوئلا در معرض خطر جدی است.

دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا، هفته گذشته، در بیانیه‌ی که به طور وسیع در کشور پخش شد، "فعال شدن هسته‌های خیابانی فاشیستی در کشور و تهاجم تلبی‌غاتی انحصارهای فراملی مطبوعاتی و رسانه‌ای را همسو با منافع امپریالیسم آمریکا [دانست] که بدون وقفه برضد فرایند تغییری که از سوی مردم ونزوئلا در پیش گرفته شده است، توطئه می‌کنند." حزب کمونیست ونزوئلا، در بیانیه رسمی‌اش، با محکوم کردن صریح کوشش نیروهای ضدانقلاب برای به وجود آوردن ناآرامی در کشور، شرکت همه‌جانبه‌اش را در تظاهرات گسترده‌ای که به دعوت پرزیدنت مادورو در روز سه شنبه ۲۹ بهمن ماه تدارک شده بود، اعلام کرد. حزب کمونیست ونزوئلا، اقدام‌های تبهکارانه گروه‌های اقلیت اپوزیسیون را فاقد هرگونه "حصلت" (کارا کتر) دموکراتیک و مردمی دانست، و این اقدام‌ها را در حکم تلاش‌هایی به منظور کشاندن کشور به وضعیت بی‌قانونی، خرابکاری، ترور، هراس افکنی و کشتار مردم بی‌گناه، محکوم کرد. حزب کمونیست ونزوئلا، بر این اساس، مجدداً حمایت قاطع‌اش را از دولت ملی، به‌رهبری نیکلاس مادورو، رئیس جمهور، در دفاع از حق حاکمیت ملی، استقلال، و حق تعیین سرنوشت از سوی خود مردم ونزوئلا، دگر بار اعلام داشت و بر تعهدش به مبارزه ضروری در خیابان‌ها و در محیط‌های کار در راستای منزوی کردن، تضعیف، و به شکست کشاندن توطئه‌های فاشیستی و تحکیم پایه و اساس بینش و رویکرد انقلابی تأکید ورزید.

همه شواهد بر این نکته دلالت دارند که، انقلاب بولیواری ونزوئلا - که در ۱۵ سال گذشته در چارچوبی دموکراتیک، از طریق انتخاباتی صلح آمیز و برپایه کثرت‌گرایی سیاسی در حرکت بوده است، اکنون با ترفند چنگی‌ای ارتجاعی از "نوع کودتای شیلی" - از راه به وجود آوردن بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی‌ای تمام‌عیار - رودر رو است. دولت ونزوئلا برخی از "دیپلمات‌های مستقر در سفارت ایالات متحد آمریکا در کاراکاس [پایتخت ونزوئلا] را به دلیل نقش شان در تشویق اقدام‌های تبهکارانه به هدف گسترش ناآرامی‌ها در کشور، اخیراً از کشور ونزوئلا اخراج کرد. موج جدید تظاهرات خشونت‌باری که در نیمه دوم بهمن ماه کاراکاس را

دربر گرفت، واقعیت وجود و نمایش قدرت بورژوازی سنتی و طرفداران شان در خیابان‌ها را به طور مشخص بازتاب داد. بر اساس خبرهای منتشر شده، همه این ترفند با ظاهر راهپیمایی‌ای به‌رهبری و هدایت صاحبان رسانه‌های خصوصی، و در لای حمایت فعال بورژوازی تجاری ونزوئلا و حضور و شرکت مخالفان راست‌گرا و در انتقاد از "استبدادی بودن" حکومت و شعار برضد "سانسور" آغاز شد. اینکه بورژوازی تجاری انگلی پس از گذشت ۱۵ سال از روند "انقلاب بولیواری" چگونه توانسته است به چنین قدرت نمایی‌ای در کشور دست زند، سئوالی است که بسیاری از تحلیل‌گران جدی سیاسی در این روزها با حساسیت به آن پرداخته‌اند. حقیقت این است که، با وجود اینکه برخی صنایع ملی شده‌اند و بخش‌های دولتی، تعاونی، اقتصاد مختلط گسترش یافته‌اند، بخش خصوصی به طور آشکار بر اکثر فعالیت‌های اقتصادی کشور تسلط دارد.

بورژوازی تجاری سلطه جو، همراه با رسانه‌های خصوصی، درصدد انتقام‌گیری از روند انقلابی ۱۵ ساله اخیرند و مسؤل نا آرامی‌های این روزهایند. در کشوری که به دلیل تاریخی و ضعف صنایع تولیدی، به تبادل کالا با کشورهای دیگر نیاز دارد، سرمایه‌داری انگلی غیرتولیدی تقریباً تمامی عرصه صادرات و واردات ونزوئلا را در دست دارد. به جز در عرصه صنعت نفت، ونزوئلا در دیگر عرصه‌ها با کسری [موازنه] صادرات نسبت به واردات مواجه است: ۴۷ میلیارد واردات در برابر ۲/۵ میلیارد یورو صادرات غیرنفتی. از همه بدتر اینکه، در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ واردات ۳۵٪ افزایش و صادرات ۲۰٪ کاهش داشته است. برخی بررسی‌ها نشان می‌دهند که بخش خصوصی ۱۵ سال پس از شروع روند انقلاب بولیواری، در وضعیتی قوی‌تر از سال ۱۹۹۹ - سال شروع به کار دولت هوگو چاوز، رئیس جمهور محبوب ونزوئلا - قرار دارد. در طول این سال‌ها بخش خصوصی از کنترل ۶۸٪ اقتصاد در ۱۹۹۹ توانسته است ۷۱٪ اقتصاد کشور را در سال گذشته به کنترل خود درآورد. توجه به بافت بخش خصوصی ونزوئلا نیز جالب است: بیش از نیمی از شرکت‌های خصوصی، یعنی ۵۵٪ آن‌ها، در بخش تجاری و فقط ۵٪ آن‌ها در بخش صنعت و تولید فعالند. اقتصاد ونزوئلا به شدت به صادرات نفت وابسته است. ۹۵٪ کالاهای مصرفی و از

### ادامه در صفحه ۱۵

### کمک مالی رسیده

به یاد رفیق رحمان هاتفی، حسین زاده از لندن ۳۰۰ پوند  
م و م از تهران ۱۵۰ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

۱. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس‌های پستی:  
۲. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و "ای-میل"  
E-Mail: dabirxhaneh\_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 941**  
**Central Organ of the Tudeh Party of Iran**

24 February 2014

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰  
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.  
بانک: Berliner Sparkasse  
کد بانک: 100 500 00  
شماره حساب: 790020580  
IBAN: DE35 1005 0000  
0790 0205 80  
BIC: BELADEBEXXX